



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 37, Issue 1, No.101, 2026, pp 71-96

Received: 14.05.2025 Accepted: 09.07.2025

Research Paper

Analysis of the Antecedents of Feeling of Relative Deprivation in Iranian Society (Case Study: Tehrani Citizens)

Seyed Saied Hosseinizadeh Arani* 

Assistant professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi, Iran
s.s.hoseynizadeh@abru.ac.ir

Taha Ashayeri

Assistant professor, Department of History and Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran
t.ashayeri@uma.ac.ir

Introduction

Throughout history, humanity has consistently sought to fulfill its desires and meet its needs. The sensation of relative deprivation arises when individuals feel they are denied what they rightfully deserve. This feeling reflects a disconnection between value expectations—such as aspirations and ideal living conditions—and value capabilities, which encompass the available opportunities and resources. Numerous economic, social, political, and cultural factors contribute to this sense of deprivation, including unemployment, inflation, corruption, poverty, consumerism, social media influences, and economic instability. In metropolitan areas like Tehran undergoing rapid social, economic, and cultural transformations, the feeling of relative deprivation becomes increasingly intricate. Social disparities, economic dissatisfaction, and widespread protests in recent decades highlight the prevalence of this sentiment among citizens. These unrests, which are driven by issues, such as economic challenges, lack of government accountability, restrictions on civil liberties, and declining public trust, often begin in Tehran before spreading to other regions. These factors have undermined the middle class, exacerbated relative poverty, and fostered a sense of hopelessness about the future. Consequently, the central question of this research was: What factors contribute to the emergence or mitigation of feelings of relative deprivation among residents of Tehran at the political (perceptions of government effectiveness and civil liberties), social (satisfaction of needs and social standing), and economic (labor relations and economic pressures) levels?

Materials & Methods

This research employed a descriptive-analytical approach, aimed at applied outcomes, and utilized a survey technique. The statistical population comprised citizens aged 18 to 70 years residing in the 22 districts of Tehran. To determine the sample size, the regression analysis method of Sample Power software was employed, resulting in a final sample of 255 participants. Sampling was conducted using a multistage cluster method. The 22 districts were categorized into 5 regions (north, south, central, east, and west) with each region further divided into neighborhoods and streets. Questionnaires were then distributed within selected residential blocks. The primary research instrument was a questionnaire that included standardized scales to measure variables, such as feelings of relative deprivation, perceptions of government inefficiency, economic structural pressures, unmet needs, diminishing civil liberties, low social status, and weak labor relations. The validity of the questionnaire

was evaluated through face and content validity, while reliability was assessed using Cronbach's alpha, which indicated satisfactory reliability for the scales. Data analysis was performed using SPSS and AMOS software.

Discussion of Results & Conclusion

The descriptive findings of this study indicated that the average feeling of relative deprivation among citizens of Tehran was notably high with 67.2 percent experiencing it at an elevated level. The analytical results revealed that as levels of unmet social needs and structural pressures increased, alongside perceptions of government inefficiency, the feeling of relative deprivation also intensified. Conversely, declines in social status, a weak structure of labor relations, and reduced political and civil freedoms contributed to heightened feelings of deprivation. Structural analysis of the research model demonstrated that the economic structural pressures index with a total effect of

* Corresponding author

Hosseinizadeh Arani, S., & Ashayeri, T. (2026). Analysis of the antecedents of feeling of relative deprivation in Iranian society (Case Study: Tehrani Citizens). *Journal of Applied Sociology*, 37(1), 71-96. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.144891.2628>

2322-343x / © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/jas.2025.144891.2628>

0.904 and the variable of unmet social needs with a coefficient of 0.867 exerted the most significant direct and indirect influences on the relative deprivation experienced by Tehrani citizens. These findings highlighted that feelings of relative deprivation were prevalent among the population and stemmed from multiple factors. Key contributors included economic structural pressures (such as poverty, unemployment, and inflation), unmet social needs (encompassing biological, security, social, and self-actualization needs), and perceptions of government inefficiency. To mitigate feelings of relative deprivation, it is essential to enhance economic conditions, fulfill citizens'


basic needs, and bolster trust in government through improved efficiency and accountability. Additionally, strengthening civil liberties, reforming the structure of labor relations, and elevating social status will also prove beneficial. Overall, these findings underscore the necessity of addressing various aspects of citizens' lives and implementing comprehensive policies aimed at reducing social disparities and enhancing public satisfaction.

Keywords: Feeling of Relative Deprivation, Structural Economic Pressures, Failure to Satisfy Social Needs, Perception of Government Inefficiency, Tehrani Citizens.



مقاله پژوهشی

تحلیلی بر عوامل پیشایندی احساس محرومیت نسبی در جامعه ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)

سیدسعید حسینی‌زاده‌آرانی* ، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران

s.s.hoseynizadeh@abru.ac.ir

طاها عشایری، استادیار، گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

t.ashayeri@uma.ac.ir

چکیده

این تحقیق با هدف تحلیلی بر عوامل پیشایندی احساس محرومیت نسبی در جامعه ایران با تمرکز بر سه گروه متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به انجام رسیده است؛ بدین منظور، از رویکرد توصیفی-تحلیلی، هدف کاربردی و تکنیک پیمایشی با به‌کارگیری ابزار پرسشنامه در جامعه آماری شهروندان رده سنی ۱۸ تا ۷۰ سال شهر تهران در مناطق ۲۲گانه شهری استفاده شده است. گزینش حجم نمونه براساس روش تحلیل رگرسیونی در نرم‌افزار سمپل پاور صورت گرفت و ۲۵۵ نفر به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای از میان ساکنین محلات قیطریه، خانی‌آباد، جمهوری، شهرک رسالت و تهرانسر به پرسشنامه پاسخ گفتند. داده‌های گردآوری‌شده به کمک نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل و پایایی متغیرها با کمک روش آلفای کرونباخ تأیید شد. نتایج توصیفی تحقیق آشکار ساختند که میانگین احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی بالاتر از حد متوسط بود. نتایج تحلیلی نشان دادند که با افزایش سطح عدم ارضای نیازهای اجتماعی و فشارهای ساختاری و ادراک ناکارآمدی دولت بر سطح احساس محرومیت نسبی افزوده می‌شود و کاهش منزلت اجتماعی، ساختار ضعیف روابط کاری و تنزل آزادی سیاسی و مدنی موجبات افزایش محرومیت نسبی را فراهم می‌سازد. تحلیل ساختاری مدل تحقیق نیز نشان داد که شاخص فشارهای ساختاری اقتصادی با مجموع اثر ۰/۹۰۴ و متغیر عدم ارضای نیازهای اجتماعی با ضریب ۰/۸۶۷ بیشترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را بر احساس محرومیت نسبی شهروندان تهرانی نهاده‌اند.

واژه‌های کلیدی: احساس محرومیت نسبی، فشارهای ساختاری اقتصادی، عدم ارضای نیازهای اجتماعی، ادراک ناکارآمدی دولت، شهروندان تهرانی

* نویسنده مسئول:

حسینی‌زاده‌آرانی، سیدسعید و عشایری، طاها. (۱۴۰۵). تحلیلی بر عوامل پیشایندی احساس محرومیت نسبی در جامعه ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۷(۱)، ص ۷۱-۹۶. <https://doi.org/10.22108/jas.2025.144891.2628>



مقدمه و بیان مسئله

نوع بشر در طی تاریخ چند هزارساله زیستی خود پیوسته موجودی مطالبه‌گر با ماهیتی سیری‌ناپذیر در کسب خواسته‌ها و رفع امیال بوده است؛ به همین دلیل، محققان علوم اجتماعی بر فهم انسان و تمایلات اجتماعی‌اش تمرکز کرده و نشان داده‌اند که در صورت عدم رفع نیازهای انسانی یا به تعویق افتادن آن‌ها، حسی در آنان شکل می‌گیرد که از آن چیزی که مستحقش هستند، محروم شده‌اند و متعاقب آن، احساس محرومیت اجتماعی بر وجودشان مستولی می‌شود (امینی و عزتی، ۱۳۹۶: ۱۰۲). تدرابرت گر^۱ (۱۴۰۱) در کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟^۲، احساس محرومیت نسبی را «ناهماهنگی میان آنچه مردم خواهانش هستند (انتظارات ارزشی) و آنچه در اصل به دست می‌آورند (قابلیت‌های انباشته ارزشی)» دانسته است. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی هستند که انسان‌ها خود را شایسته دریافت آن‌ها می‌دانند و توانایی‌های ارزشی، منابع و قابلیت‌های محسوب می‌شوند که افراد فکر می‌کنند مستحق کسب و دریافت آن هستند (گر، ۱۴۰۱: ۴۷). محرومیت نسبی در فرایند ادراک، ارزیابی نابرابری و مقایسه نزد افراد در نتیجه وجود شرایط و بسترهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نامتناسب شکل می‌گیرد؛ همچون عدم اشتغال جوانان، تورم، اختلاس‌های مکرر و نشر آن، برآورده نشدن انتظارات ساده اجتماعی درباره زیست آبرومند، عدم ابراز وجود و ابراز بیان (جوهری و همکاران، ۱۴۰۲)، مصرف نمایشی (جوهری و همکاران، ۱۴۰۳)، فقر (فندرسی و همکاران، ۱۴۰۱)، رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹؛ عبدالهیان و شیخ انصاری، ۱۳۹۶)، شرایط آنومیک و نیز ارزش‌های اقتصادی همچون بیم و امید به سطح زندگی، ثبات اقتصادی و مسائل مالکیتی (الهیاری و همکاران، ۱۳۹۹).

امروزه مسئله احساس محرومیت نسبی در جوامع

کلان‌شهری همچون تهران ساحتی چندعاملی به خود گرفته است؛ جوامعی که نمونه آشکاری از تغییرات و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نمود بارزی از جامعه در حال گذار ایرانی محسوب می‌شوند. تراکم شکاف‌های اجتماعی و نارضایتی‌های متعدد بروزیافته اجتماعی در پی تجربه فقر و مسائل اقتصادی ناشی از آن پیوسته نشانه‌های مختلف محرومیت و ادراک آن را در جامعه شهروندی ایران به نمایندگی کلان‌شهر تهران هویدا می‌سازد که ملغمه‌ای از تمامی اقشار، طبقات، اقوام و فرهنگ‌ها است. رویدادهایی نظیر افزایش ۵۰ درصدی تورم در نتیجه اجرای طرح تعدیل اقتصادی در دهه ۱۳۷۰، اعتراضات و مطالبات متعدد صنفی در میان معلمان، دانشجویان، کامیون‌داران، پرستاران، کارگران صنایع مختلف از اوایل دهه ۱۳۹۰، ناآرامی‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ در قالب مسئله «نه به گرانی» همراه با شعارهایی درباره کمبود یا تعویق حقوق و دستمزد علیه فسادهای مزمن و گسترده در بانک‌ها، مؤسسات اقتصادی و شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی، رخداد اعتراضات عمومی در پی افزایش قیمت سوخت در ۲۵ استان کشور و بالغ بر ۱۰۰ شهر کشور در سال ۱۳۹۸ و تحولات ۱۴۰۱ در رابطه با فوت خانم امینی که شرایط جامعه را از حالت مسالمت‌آمیز خارج کرد و به سمت خشونت‌گرایی، تخریب اموال عمومی و شخصی و خسارات سنگین جانی سوق داد. بررسی دامنه، گسترده جغرافیایی و کنشگران نارضایتی‌های اجتماعی و اعتراضات طی دو دهه گذشته گویای آن است که این ناآرامی‌ها عمدتاً از کلان‌شهر تهران آغاز شده و به سایر شهرهای کشور بسط یافته است. توسعه جغرافیایی و تنوع نیروهای اجتماعی درگیر در کنش‌های اعتراضی مذکور از قشر نوجوانان و جوان تا میان‌سال و بزرگ‌سال، به‌خوبی گویای تداخل شکاف‌های اجتماعی و بالفعل‌گردیدن برخی از آن‌ها است. نارضایتی‌های اجتماعی مذکور در وهله نخست ماهیت اقتصادی داشتند، اما در ادامه با رویکرد اجتماعی - فرهنگی و سیاسی پیگیری شدند و گویای نحیف‌شدن برخی طبقات

¹ Ted Robert Gurr

² Why Men Rebel

اجتماعی به دلیل سیاست‌های اقتصادی و عملکرد انفجاری آن‌ها و دغدغه‌های اقتصادی ناشی از فشار سیستم و محرومیت اقشار فقیر، جوانان، محرومان، حاشیه‌نشین‌ها و جوانان تحصیل کرده و بیکار است و خستگی و ناامیدی از صورت‌بندی‌های رایج و غالب (سلیمانی و ترابی، ۱۴۰۲) و فقدان چشم‌انداز آتی روشن و مطلوب است. در تمامی این سال‌ها کلان‌شهر تهران جاذب جمعیت‌های مختلف از طبقات و اقشار، گروه‌بندی‌های قومی و سنی گوناگون از نواحی روستایی و شهری بوده است که حاصل آن تضعیف طبقه متوسط، تشدید فقر و افزایش میزان خانوارهای درگیر فقر نسبی بود. وضعیت اشتغال (توسعه بیکاری، مشاغل کاذب و ناترازی وضعیت درآمدی با شرایط زیستی، تحقیرهای مرتبط به محیط کار فاقد امنیت شغلی) (نوروزپور، ۱۳۹۸)، تورم (قیمت سرسام‌آور مسکن و سایر اقلام ضروری زندگی)، نوسانات شدید قیمت‌ها، ارزش‌های خارجی و کاهش ارزش پول ملی و بی‌ثباتی‌های مکرر اقتصادی (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲)، اشکال نابرابری‌های مالی، افزایش ضریب جینی (توحیدلو، ۱۴۰۲: ۱۶۸) که در کل کشور از سال ۱۴۰۱ برابر با ۳۸/۷۷ درصد بوده و در سال ۱۴۰۲ به ۳۹/۷۹ درصد رسیده است، در کنار عقب‌نشینی تدریجی دولت و نظام سیاسی و پیشروی بازار به زندگی معیشتی گروه‌های مختلف اعم از کارگران، کارمندان و کسبه خرده‌پا و متوسط و تأمین‌نشدن حداقل نیازها، قلمروهای حاشیه‌ای و بی‌بدیلی برای بقا ایجاد کرده و حس محرومیت و ناتوانی را بر بدنه عظیمی از شهروندان نظام اجتماعی ایران به‌ویژه در جوامع شهری و کلان‌شهری نظیر تهران غالب کرده است.

انعطاف‌نداشتن در برابر مطالبات و خواسته‌های شهروندی، رفتارهای سلیقه‌ای در میان جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای، شکاف دوگانگی دولت-ملت در حل مسائل و چالش‌های اجتماعی، پاسخ‌گونی نبودن نظام سیاسی به دغدغه‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، ادراک انسداد سیاسی و غیره در کنار ایجاد مشروعیت نهادی ضعیف و فروپاشی مقبولیت نظام سیاسی و بی‌اعتمادی به کارگزاران برای طیف زیادی از

شهروندان تهرانی و کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی که در قالب مشارکت ضعیف در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بروز یافته، از مهم‌ترین بسترهای توسعه محرومیت نسبی در ایران طی سال‌های اخیر بوده است. همچنین، تجربه مسائل و مشکلات فرهنگی در رابطه با گسست‌های هویتی، بسط الگوهای سبک زندگی غیربومی و تغییر باورها و ارزش‌های فرهنگی در پی تغییرات اجتماعی و نسلی، بی‌اعتنایی به تنوعات فرهنگی، قومی و اجتماعی در جامعه کلان‌شهری تهران نیز سبب کاهش حس نشاط اجتماعی و ایجاد احساسات منفی همچون بی‌اعتمادی و بیگانگی از جامعه، حس سرخوردگی، احساس تبعیض و تحقیر و به‌طور کلی، افزایش شکاف و فاصله میان داشته‌ها و انتظارات شهروندی در قالب ادراک محرومیت نسبی شده است؛ اما پیدایش احساس محرومیت از یک‌سو در ساحت ذهنی کنشگران اجتماعی با ملاک‌ها و معیارهای مقایسه افراد و از سوی دیگر با شرایط ساختاری جامعه ارتباط نزدیکی دارد؛ بنابراین، تحلیل این مسئله اجتماعی، نیازمند تعمق اندیشه و فهم پیشایندهای مؤثر بر آن در ساحت‌های سیاسی، اجتماعی و در عین حال اقتصادی است و تحلیل منفردانه و تقلیل دادن آن تنها به یک عامل، مؤثر نخواهد افتاد؛ به تعبیر دیگر، افراد به‌مثابه موجودات اجتماعی در جریان تعاملات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غوطه‌ور هستند و در این جریان‌های اجتماعی است که خواسته‌هایی به دست می‌آورند و از برخی امیال خود عقب می‌نشینند. چشم‌پوشی از این مطالبات در مواردی به اقتضای تعاملات، استمرار زیست اجتماعی و زمانی به دلیل موانع و محدودیت‌های نوعاً اجتماعی در معنای عام آن است؛ بنابراین، تحقق نیافتن این مطالبات در قالب‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسترساز حس ناکامی و محرومیت است.

بنابراین، مسئله اصلی تحقیق در قالب این پرسش مطرح می‌شود: در سطح سیاسی، ادراک کارآمدی/ ناکارآمدی دولتی و ضعف یا تقویت آزادی‌های مدنی، در سطح اجتماعی، ارزش‌شدن

نسبی، کیفیت زندگی کاهش می‌یابد و بالعکس. همچنین، واحدهای ابتدایی افزایش احساس محرومیت نسبی تأثیر بیشتری بر تنزل کیفیت زندگی دارد که خود ناشی از پذیرش احساس نابرابری توسط مردم و درونی‌سازی آن در گذر زمان است.

تقوی و همکاران (۱۳۹۹) طی «تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی» با بهره‌گیری از روش پیمایشی و ارزیابی ساکنان ۱۸ سال به بالای شهر تهران در سال ۱۳۹۹، نشان دادند که احساس محرومیت اقتصادی به صورت مستقیم بر میل به خشونت سیاسی مؤثر نیست و اثرگذاری آن به صورت غیرمستقیم از مسیر اثرگذاری بر احساس محرومیت اجتماعی معنا می‌یابد. در مقابل، احساس محرومیت اجتماعی با ضریب اثر ۰/۲۹ میل به خشونت سیاسی را متأثر می‌سازد. امینی و عزتی (۱۳۹۶) با «بررسی جامعه‌شناختی احساس محرومیت نسبی جوانان مناطق توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته شهر تهران»، ۴۰۰ نفر از جوانان مناطق ۳ و ۱۵ را به روش پیمایشی ارزیابی کردند و بدین نتیجه دست یافتند که احساس محرومیت نسبی در میان جوانان مناطق کمتر توسعه‌یافته بیشتر از مناطق توسعه‌یافته شهر تهران است. همچنین، بهره‌مندی از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی اثرگذاری معکوسی بر احساس محرومیت نسبی داشتند که در این میان سرمایه اقتصادی واریانس بالاتری از محرومیت نسبی را تبیین کرده است. رستگارخالد و همکاران (۱۳۹۳) طی ارزیابی «ارتباط احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی در بین جوانان شهر تهران» با به‌کارگیری روش توصیفی-همبستگی و بررسی ۳۸۴ نفر از جوانان مناطق ۶، ۱۰ و ۱۷ شهر تهران بدین نتیجه دست یافتند که ارتباط معکوسی میان احساس محرومیت ادراکی و نسبی با همبستگی اجتماعی وجود دارد؛ به‌صورتی که به هر اندازه ادراک محرومیت خود در مقایسه با دیگران بیشتر باشد، اندازه همبستگی در جامعه تنزل پیدا می‌کند.

یا ارضانشدن نیازهای اجتماعی و قوت/ضعف منزلت اجتماعی شهروندی و نیز در سطح اقتصادی، ساختار روابط کاری و ادراک فشارهای اقتصادی چه نقشی در توسعه یا پیشگیری از احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان دارد؟

پیشینه تجربی تحقیق

مطالعات و تحقیقات درون‌مرزی در حوزه احساس محرومیت نسبی به سه گروه از تحقیقات تقسیم‌پذیر هستند: ۱- تحقیقات سنجش پیامدها و پسایندهای احساس محرومیت نسبی در قالب متغیرهایی چون واگرایی طایفه‌ای، کاهش مسئولیت‌پذیری، میل به خشونت و پرخاشگری، قوم‌گرایی سیاسی، تنزل رضایتمندی و مشارکت سیاسی، فرهنگ‌پذیری سیاسی، همبستگی و انسجام ملی، امنیت اجتماعی؛ ۲- مطالعات اسنادی-تاریخی احساس محرومیت نسبی در میان جوامع مختلف اعم از سوریه، عراق و یا جنبش‌های تاریخی ایران و ۳- مطالعاتی که احساس محرومیت نسبی را به‌مثابه متغیر وابسته به کنکاش نهاده‌اند. با توجه به تمرکز این تحقیق بر جامعه کلان‌شهری تهران، پیشینه‌یابی مطالعات در حوزه محرومیت نسبی با تمرکز بر این واحد تحلیل (جامعه شهروندی تهران) انجام شده است. فیروزه و سفیری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه انواع محرومیت با مدارای اجتماعی در میان شهروندان تهرانی» با بررسی ۴۰۰ نفر از شهروندان ۱۸ تا ۶۴ سال به روش پیمایشی نشان دادند که میان متغیرهای محرومیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و احساس محرومیت نسبی در مقایسه با دیگران با مدارای اجتماعی همبستگی وجود دارد که در این بین، محرومیت‌های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی ۲۸ درصد از واریانس متغیر مدارای اجتماعی را تبیین کردند. فندرسی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیقی با عنوان «مطالعه رابطه احساس محرومیت نسبی و کیفیت زندگی با رویکرد اسلامی» روش پیمایشی به ۴۰۴ نفر از ساکنین ۱۸ سال به بالای شهر تهران را ارزیابی کردند و نشان دادند که با افزایش احساس محرومیت

بستن یا معکوس کردن شکاف بین گروه‌های فقیر و غنی اثرگذاری بسیج‌کننده‌ای در کنشگری سیاسی دارد. مروری بر دامنه مطالعات انجام‌شده در داخل کشور گواه آن بوده که عمده مطالعات متمرکز بر آثار و برآیندها، یعنی پسابندهای احساس محرومیت نسبی بوده و مطالعات محدود پیشابندی اقدام به ارزیابی عوامل عمدتاً فرهنگی با تمرکز بر نقش رسانه‌ها در توسعه مقایسه‌های اجتماعی منفی کرده و مواردی چون مصرف نمایی، کاربری در شبکه‌های مجازی و نیز مردسالاری را به‌مثابه شاخص تبیین‌کننده احساس محرومیت نسبی به کنکاش نهاده‌اند. مطالعات برون‌مرزی با دامنه گسترده خود بر وجوه متعددی از مسئله تمرکز کرده، در مواردی مسائل نظری را وسعت بخشیده، تمرکز اصلی‌شان بر آثار روانی، اجتماعی و سیاسی ادراک و احساس محرومیت نسبی بوده است و در مواردی نیز با تمرکز بر نقش رسانه‌های اجتماعی، ادراک تبعیضات اجتماعی، نوع فرهنگ و بسترهای اقتصادی، غنای بیشتری در تحلیل پیشابندی احساس محرومیت نسبی به نمایش گذاشته‌اند. تحقیق حاضر از منظر تنوع و ترکیب متغیرها و تأثیرگذاری مضاعف در تبیین محرومیت نسبی متمایز از این مطالعات است.

مبانی نظری

احساس محرومیت نسبی ناظر بر موقعیت و شرایطی نابرابر مابین اجزای یک نظام اجتماعی است، به‌گونه‌ای که برخی افراد امکانات، مزایا و بهره‌مندی‌های بالاتری در قیاس با دیگران دارند و اعضای گروه‌های محروم در مقایسه وضعیتشان با دیگران به احساسی می‌رسند که از آن با عنوان «محرومیت نسبی» یاد می‌شود. احساس محرومیت نسبی، برداشت ذهنی از وجود اختلاف در سطوح انتظارات و توانمندی‌ها یا قابلیت‌های ارزشی به حساب می‌آید؛ الف). انتظارات ارزشی: کالاها و شرایط زیستی و نیز خواسته‌های معنوی که نوع بشر خود را مستحق آن محسوب می‌کند و ب). توانمندی ارزشی: شرایط مادی- معنوی که نوع بشر

در حیطه مطالعات برون‌مرزی، پارک^۱ و پارک (2024) طی تحقیقی با عنوان «مقایسه صعودی منفی و محرومیت نسبی: واسطه‌های متوالی بین استفاده از خدمات شبکه‌های اجتماعی و تنهایی» با هدف بررسی روابط پیچیده بین استفاده از خدمات شبکه اجتماعی، احساس تنهایی، مقایسه منفی روبه‌بالا و محرومیت نسبی نزد ۴۳۲ جوان کره‌ای در یک نظرسنجی آنلاین بدین نتیجه دست یافتند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی از مسیر افزایش مقایسه‌های منفی روبه‌بالا بسترهای افزایش محرومیت نسبی به‌عنوان عامل میانجی و اثرگذاری بر احساس تنهایی را فراهم می‌سازد. ژانگ و جانسون^۲ (2022) طی تحقیقی با هدف «بررسی نقش منبع کنترل و مدت زمان مهاجرت در رابطه بین تبعیض درک‌شده و احساس محرومیت نسبی» در میان ۶۲۵ نفر از نوجوانان مهاجر روستایی به شهرهای چینی نشان دادند که ادراک تبعیض اجتماعی به‌طور مثبتی باعث افزایش احساس محرومیت نسبی نوجوانان مهاجر می‌شود و منبع کنترل بیرونی و مدت زمان مهاجرت تا حدی این ارتباط را میانجیگری می‌کند. ریوس و مک‌کی^۳ (2020) طی تحقیقی با عنوان «سرخورگی و محرومیت نسبی» نشان دادند که محرومیت نسبی می‌تواند متأثر از عوامل متعددی باشد که در این میان افراد دارای فرهنگ‌های فردگرا محرومیت نسبی بیشتری از فرهنگ‌های جمعی نشان می‌دهند. این احساسات به نوع مقایسه زمانی (گذشته در مقابل آینده) و تعداد مقایسه‌های زمانی بستگی داشته و مقایسه‌های زمانی به‌عنوان تأثیرگذار بر محرومیت نسبی و نیز به‌عنوان منبع محرومیت نسبی در نظر گرفته شده‌اند. گراسو^۴ و همکاران (2019) با بررسی «محرومیت و نابرابری نسبی در کنشگری اجتماعی و سیاسی» طی ارزیابی مجموعه داده فراملی در جوامع اروپایی در سال ۲۰۱۵ نشان دادند که زمینه‌های اقتصادی منفی با افزایش تأثیر محرک محرومیت نسبی بر فعالیت‌های اعتراضی و همچنین با

¹ Park

² Xiong & Johnson

³ Rios & Mackey

⁴ Grasso

شکل می‌گیرد و شکاف وسیعی میان آنچه انتظارش را دارند و آنچه کسب می‌کنند ایجاد می‌شود که این شکاف، همان احساس محرومیت نسبی است و ماحصل آن میل به اعتراض، عصیان و اشکال مختلف کنش‌های سیاسی و خشونت‌بار است. باتوجه‌به نظریه محرومیت نسبی، سه گروه عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌مثابه بسترهای اصلی افزایش احساس محرومیت نسبی در این تحقیق در نظر گرفته شده است.

از ریشه‌های اصلی افزایش احساس محرومیت نسبی، ناکارآمدی و اثربخشی ضعیف نهادهای اجتماعی و دولتی در انجام وظایف اجتماعی و حکومتی و رفع نیازهای شهروندی است. بریتون^۴ (۱۳۹۰) بیان کرده است نخبگانی که دیگر از حکومت پیش از انقلاب حمایت نمی‌کنند، آن را به ناکارآمدی و رفتارهای غیراخلاقی متهم می‌کنند (بریتون، ۱۳۹۰: ۳۳). گلدستون (۲۰۰۱) باور داشت هر نوع شرایط محیطی که کارآمدی و عدالت را در جامعه از بین ببرد، موجب قطع ارتباط نخبگان و نابودی حمایت‌های مردمی در نتیجه افزایش حس محرومیت مردمی خواهد شد (بدریکوهی، ۱۳۹۷: ۳۹۴). به تعبیر پارسونز نهاد سیاسی در جامعه کارکرد و وظیفه تحقق اهداف جمعی را برعهده دارد و مردم در جهت تحقق اهداف فردی و اجتماعی به نظام سیاسی (دولت) اعتماد پیدا می‌کنند؛ اما اگر میزان کارایی عاملان نظام دولتی پایین باشد و نتوانند نیازها و اهداف جمعی را برآورده سازند، میزان اعتماد مردم به نظام دولتی کاهش می‌یابد و مشروعیت نظام پایمال می‌شود (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۸۸: ۲۵). امروزه دولت‌ها در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، گرفتار نوعی بحران کارآمدی در قالب ناتوانی در مواجهه مطلوب با آرزوها، تمایلات، مطالبات و خواست‌های برآورده‌نشده شهروندان می‌شوند؛ در این وضعیت نوعی هم‌زمانی و توازی در طرح مطالبات به وجود می‌آید و تقاضاهای اجابت‌نشده، متراکم و پاسخ‌گویی به آن‌ها در قالب برنامه‌ریزی‌های دولتی ناممکن می‌شود؛ بنابراین، فقدان مدیریت مناسب و ناکارآمدی دولت در رفع حوائج

قابلیت کسب و حفظ آن به‌صورت واقعی را داراست (Gurr, 1998: 80). محرومیت نسبی دو مؤلفه شناختی یا ادراکی و عاطفی یا احساسی دارد و درک این مسئله که یک انتظار یا توقع نقص شده یا رفع نگردیده است، مؤلفه شناختی محرومیت نسبی را شکل می‌دهد و حس بی‌انصافی، رنجش و عدم رضایت ناشی از نقص این انتظار، سویه عاطفی یا احساسی آن را شکل می‌دهد (کوهبنانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). این مفهوم برای نخستین مرتبه از سوی استوفر^۱ به کار گرفته شد و در تحلیل خود نشان داد که نگرش‌ها، امیال و نارضایتی‌های افراد وابسته به این مسئله است که در چارچوب کدام گروه مرجع قرار می‌گیرند و خود را با به چه افرادی مقایسه می‌کنند. مرتون^۲ (1938) این مفهوم را در بطن نظریه مقایسه اجتماعی برای ارزیابی گروه‌های مرجع به کار گرفت و رانسیمن^۳ (1966) اشکال محرومیت فردی و گروهی را طرح کرد. بعدها دیویس (1962) مفهوم محرومیت نسبی را در تحلیل تغییرات بنیادین سیاسی و گر (1998) آن را در تبیین خشونت و منازعات سیاسی استفاده کردند.

همچنین ادراک نابرابری و ارزیابی آن، به‌منظور ایجاد احساس محرومیت ضروری است. وجود نابرابری‌های عینی در جامعه اهمیت کمتری در قیاس با ادراک و ارزیابی ذهنی از وجود نابرابری برای شکل‌گیری محرومیت نسبی دارد؛ زیرا هنگامی که افراد از نابرابری بی‌اطلاع هستند، از آن ناراحت نمی‌شوند. همچنین حس محرومیت نسبی زمانی ایجاد می‌شود که انسان خود را با سایرین و وضعیتی مقایسه می‌کند که به وی نزدیک است (میربد و واعظی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۷۳). به‌طورکلی بر مبنای نظریه احساس محرومیت نسبی، اگر جامعه طی دوره‌ای طولانی از رفاه برخوردار باشد، این انتظار ایجاد می‌شود که افراد می‌توانند نیازهای خود را به‌صورت دائم برآورده کنند. در صورتی که این جامعه مجدد دچار افول شود، افراد سرخورده می‌شوند، حس یأس و ناامیدی در آنان

¹ Stouffer

² Merton

³ Runciman

⁴ Brinton

مشارکت کنند که مبتنی بر این است که چه کسی حکومت کند و چه قوانینی تدوین شود؟ (رجب‌زاده و طالبان، ۱۳۸۶: ۶۲). در نظام‌های سیاسی واجد سطوح پایینی از تأمین و تضمین آزادی‌های مدنی، میزان محرومیت نسبی افزایش و مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد.

فرضیه ۲: تضعیف آزادی‌های مدنی تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

رانسی من، به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های محرومیت نسبی، معتقد است احساس محرومیت نسبی زمانی شکل می‌گیرد که مسئله‌های نیازها از جانب فرد ادراک شود (Runciman, 1966) به نقل از حاجیلو و همکاران، ۱۴۰۳). بر مبنای نظریه‌ی نیاز آبراهام مازلو (۱۳۶۷) احساس رضایت و کامیابی با ارضای نیازها ارتباط ارگانیک دارد، به‌گونه‌ای که احساس نیازها در انسان موجب می‌شود تا به دنبال ارضای آن باشد و با برطرف شدن هر نیاز احساس رضایت بیشتری از زندگی کسب کند (مازلو، ۱۳۶۷: ۱۰). در مقابل، ارضانشدن نیازها به هر دلیل سبب ایجاد حس فقدان، محرومیت و ادراک فشارهای روانی می‌شود؛ بنابراین، احساس محرومیت نسبی به ارضانشدن نیاز یا احساس ارضانشدن نیاز در قیاس با دیگران (مقایسه اجتماعی) و ناکامی مرتبط است. ناکامی به دلیل محرومیت از یک یا چند نیاز روانی است و صرف‌نظر از منبع آن، این ناکامی به پیدایش فرضیه ناکامی - تعارض منجر می‌شود. اینگلهارت (۱۳۸۲) در تشریح اهمیت رفع نیازها در اثر خود «تحولات فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته» اذعان داشته است که ارضای نیازهای مادی ارضاننده بر نیازهای ذهنی و زیبایی‌شناختی و اجتماعی تقدم دارد: «مردم گرسنه برای به دست آوردن غذا هر کاری می‌کنند». وی همچنین بر مقوله نیاز به امنیت تأکید می‌کند و اهمیت زیادی به امنیت اقتصادی داده که احساس عمومی رضایت را در جامعه افزایش می‌دهد و به تدریج یک هنجار فرهنگی عالی را در جامعه بنیان می‌نهد (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۷). لین (1990) در زمینه «نیاز به خویش‌نمایی» بیان کرده است در صورتی که فرد

شهروندی به‌ویژه در مواردی که جنبه عینی و ملموس بیشتری دارد و به‌طور مستقیم زندگی شهروندان را دستخوش تغییرات زیادی می‌کند، عامل ایجاد حس محرومیت نسبی در شهروندان می‌شود.

فرضیه ۱: ادراک ناکارآمدی دولت تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

اینگلهارت (1997) در چارچوب نظریه دگرگونی ارزشی ضمن تقسیم ارزش‌ها به دو دسته ارزش مادی و فرامادی به جابه‌جایی اولویت‌های مادی با اولویت‌های فرامادی اشاره کرد و باور داشت که در قلمرو سیاسی رشد ارزش‌های فراصنعتی و غیرمادی، کاهش احترام به اقتدار و تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. به گفته او، ارزش‌های ابراز وجود دربردارنده تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی‌های فردی و مدنی است. اینگلهارت (1997) بر این باور است که توسعه اقتصادی، دمکراتیزه‌شدن و افزایش تحمل اجتماعی باعث شده است که افراد احساس کنند آزادی بیشتری در انتخاب دارند؛ از این حیث، رضایت از زندگی با ارزش‌های بیان نفس پیوند داشته و محرومیت در نتیجه ادراک وجودناشدن آزادی‌های مدنی شکل می‌پذیرد (66: Ingelhart, 1997). جک برم^۱ در قالب نظریه عکس‌العمل^۲ متقابل نیز نشان داده است که هرگاه افراد جامعه احساس کنند که آزادی و احساس کنترل آن‌ها سلب شده است، نقشی در اداره امور ندارند، به وضع موجود احساس محرومیت کنند، برانگیخته می‌شوند و مبادرت به یکسری کنش‌های هیجانی و تشدید می‌کنند تا بار دیگر احساس کنترل و آزادی سلب‌شده خویش را به دست آورند (حسینی زاده آرنانی، ۱۳۹۹: ۶۵). تیلی^۳ در قالب نظریه بسیج منابعی اذعان داشته است چیزی که یک نظام دولتی را بسته و سرکوب‌گر می‌کند و بسترهای احساس محرومیت را افزایش می‌دهد، میزان تأمین آزادی‌های مدنی و درجه بسط حقوق سیاسی در جامعه است تا گروه‌ها قادر باشند در فرایندهایی

¹ Brehm

² Reactance Theory

³ Tilly

از مسیر وسایل موجود، حس شدیدی از محرومیت اجتماعی را به افراد و جوامع تزریق می‌کند. این درخود فرورفتگی چیزی جز یأس و ناامیدی برای فرد به همراه ندارد و به ایجاد سرخوردگی و احساس محرومیت نسبی منجر می‌شود (Merton, 1938 به نقل از حسینی‌زاده، ۱۳۹۹: ۹۲). آگنیو^۲ (1992) بر مبنای نظریه‌های کلاسیک فشار، فشار را عامل اساسی ایجاد محرومیت و نارضایتی تلقی کرده است. فشار به معنی روابط منفی یا نفرت‌انگیز با دیگران است (Agnew, 1992: 60) و روابط منفی با دیگران آن دسته از روابطی است که دیگران آن‌گونه که فرد می‌خواهد با او رفتار شود، رفتار نمی‌کنند. برابر با نظریه آگنیو، سه نوع اصلی فشار شامل فشار به‌مثابه ناتوانی در دستیابی به اهداف باارزش، فشار به‌مثابه از بین رفتن انگیزه‌های باارزش در فرد و فشار به‌مثابه تحمیل انگیزه منفی است (Agnew, 1992: 58-59). برابر با نظریه آگنیو (1992) هر نوع فشار، احتمال مشاهده احساسات و عواطف منفی‌ای مانند ناامیدی، افسردگی، ترس و از همه مهم‌تر احساس محرومیت را افزایش می‌دهد (Agnew, 1992) به نقل از علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۳). رویکرد فشار ساختاری در حوزه محرومیت نسبی بر این مسئله تأکید دارد که احساس محرومیت زمانی شکل می‌گیرد که فشارها و تغییرات ساختاری به‌ویژه افزایش‌های ساختاری باعث به وجود آمدن تنش‌های جامعه شود. مهم‌ترین عوامل و فشارهای ساختاری که در جامعه ایران بر نظام اجتماعی ایران وارد می‌شود، شامل فقر گسترده و وضعیت نابسامانی درآمدی، افزایش نرخ جوانان تحصیل‌کرده و طبعاً افزایش نرخ بیکاری، تورم قیمت‌ها به‌ویژه تأمین کالاها و خدمات موردنیاز محرومان و ارائه نامناسب خدمات عمومی از جمله آموزش و بهداشت و افزایش هزینه‌های آن‌ها است؛ بدین ترتیب، شدت‌یابی معضلات و فشارهای ساختاری اعم از فقر، بیکاری، تورم و گرانی و توالی، تجمیع و تصاعد آن‌ها و ناتوانی حکومت در مدیریت و حل آن‌ها به افزایش احساس محرومیت نسبی

احساس کند که در عرصه اجتماعی قادر نیست عنصری فعال باشد یا زمینه لازم وجود ندارد برای اینکه او بتواند در جامعه نقشی فعال و اساسی داشته باشد، دچار حس ناکامی و محرومیت می‌شود (Lin, 1990) به نقل از پالمیر و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹؛ بنابراین، ارضانشدن نیازها در ابعاد مختلف و در سطوح گوناگون آن (نیازهای مادی و نیز نیازها مرتبط با احترام و خویش‌نمایی) به احساس محرومیت فردی و در سطوح بالاتر بروز اعتراضات گروهی و جمعی در صنوف و مشاغل گوناگون منجر می‌شود.

فرضیه ۳: ارضانشدن نیازهای فردی - اجتماعی تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

درعین‌حال، ارضانشدن نیازهای انسانی پایه‌های ادراکی منزلت اجتماعی فرد را سست می‌کند و تناسب و تعادل میان شرایط فردی - اجتماعی و منزلت اجتماعی افراد را از میان می‌برد و موجبات ایجاد حس حرمان در فرد می‌شود. بر مبنای نظریه «ارزش منزلت»، داده‌های اجتماعی و پاداش‌های دریافتی برحسب ارزش‌های منزلتی یا درجه‌بندی‌های حیثیتی آن‌ها ارزیابی می‌شود. برگر^۱ (1990) بر تناسب منزلتی تمرکز کرد و باور داشت که افراد انتظار دارند که میان ویژگی ارزش‌های منزلتی کسب‌شده و پاداش‌های پرداختی به آن‌ها تناسب و همخوانی وجود داشته باشد (Berger 1990 cited in) 112: (Cook et al., 1995)؛ یعنی با توجه به موقعیت مبتنی بر سطح تحصیلات، وضعیت شغلی، میزان تلاش و پشتکار و امکانات خود، منزلت و جایگاه مناسب در جامعه، محل کار و خانواده کسب کند. ناهمسویی یا تطابق‌نداشتن مختصات فردی، اجتماعی، اقتصادی و غیره با منزلت و حیثیت اجتماعی فرد، امکان شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی را تشدید می‌کند.

فرضیه ۴: تضعیف منزلت اجتماعی تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

رابرت مرتون (1938) در قالب نظریه فشارهای ساختاری بیان کرد که محدودیت در نیل به اهداف مطلوب و ترویج‌یافته

² Agnew

¹ Berger

منجر می‌شود و این ظرفیت را به سمت شکل‌گیری نوعی ناآرامی سوق می‌دهد.

فرضیه ۵: تشدید فشارهای ساختاری اقتصادی تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

چارلز تیلی (۱۳۸۵) در قالب نظریه بسیج منابع و در تحلیل نحوه شکل‌گیری کنش‌های جمعی بیان می‌کند که جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان وسیله بسیج منابع گروهی زمانی ایجاد می‌شوند که مردم هیچ‌گونه وسایل نهادی شده‌ای برای بیان خواسته‌های خود ندارند یا به نیازهایشان بی‌توجهی می‌شود. تیلی بر این اعتقاد بود که تغییرات ساختاری بالاخص در حوزه اقتصادی، کنش جمعی را متأثر ساخته و ویژگی و شخصیت آن را دگرگون می‌سازد. نظریه تیلی بر این مسئله صحنه می‌گذارد که برای تحلیل ناکامی‌های اجتماعی و احساس محرومیت در طیف گسترده‌ای از شهروندان که به تدریج به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی منجر می‌شوند، باید از مدل‌های کنش عقلانی استفاده شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۹۸).

این مدل‌ها نقطه عزیمت خویش را در ساختار روابط کاری در نظر می‌گیرند. ساختار روابط کاری به‌مثابه عاملی که هرگونه نارسایی در آن می‌تواند به شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی و در پی آن ادراک نارضایتی‌های اجتماعی منجر شود، شامل اقتصاد کار، روابط کار، نیروی کار و عوامل نهادی کار است (امین‌صاری و خواجه‌پور، ۱۳۹۵: ۱۷۲). به عبارتی ضعف اقتصاد کار در جامعه در قالب ارائه دستمزد پایین، توجه‌نکردن به مطالبات حقوقی، فرسوده‌بودن وسایل تولید، روابط کاری شکننده یعنی سختی کار، نوبت‌های کار مستمر، ازدیاد کار، امنیت شغلی ضعیف، شیوه‌های مدیریت نامناسب، کمبود امکانات رفاهی و نقض مکرر قوانین کار، شرایط نامطلوب منابع انسانی (ایجاد حوادث متعدد در پی فقدان مهارت نیروها، به‌کارگیری مجدد بازنشستگان، استفاده از کارکنان غیربومی) و عملکرد ضعیف عوامل نهادی کار همچون کمیسیون و اصناف کارگری- کارمندی حمایت‌های غیراصولی از کارفرمایان موجب ادراک حرمان و احساس

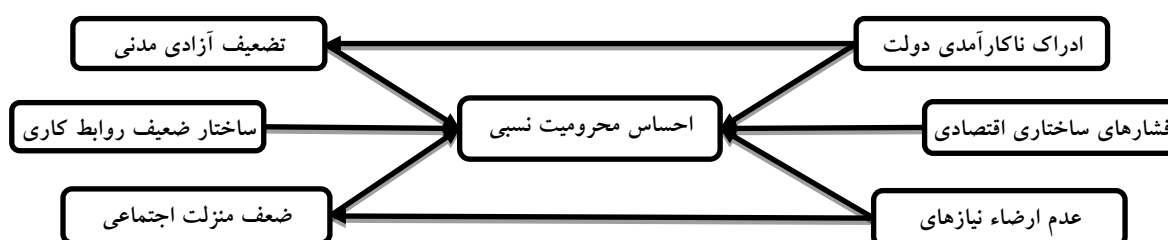
محرومیت نسبی ناشی از شرایط ضعیف اقتصادی را فراهم می‌سازد.

فرضیه ۶: ساختار ضعیف روابط کاری تأثیر معناداری بر افزایش محرومیت نسبی دارد.

در این تحقیق از نظریه احساس محرومیت نسبی رابرت گر (۱۹۹۸) به‌منظور ترسیم فضای مفهومی و تعاملی میان متغیرهای تحقیق بهره گرفته شده است. این نظریه متمرکز بر فرضیه سرخوردگی-پرخاشگری بوده و بر این فرض است که عامل اصلی ایجادکننده اختلاف میان انتظارات و توانمندی‌های ارزشی، شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع و نظام طبقاتی آن است (Gurr, 1998: 40-43). گر (۱۹۹۸) اشکال محرومیت نسبی را شامل محرومیت اقتصادی- اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دانسته و در تبیین ریشه‌های آن به ارزش‌ها، کالاها و خدمات رفاهی، معطوف به قدرت و میان شخصی اشاره کرده است: ارزش‌ها، کالاها و خدمات رفاهی متشکل از ارزش‌هایی است که به شکل مستقیم با رفاه مادی و تحقق نفس مرتبط است؛ نظیر کالاهای مادی، مسکن، توسعه توانمندی‌های فیزیکی و روانی. ارزش‌های مرتبط به قدرت، متشکل از ارزش‌هایی است که سطح توانمندی انسان در نفوذ کنش‌های دیگران و اجتناب از دخالت نابجای آن‌ها را در کنش‌های خود آشکار می‌کند. مواردی اعم از میل به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های گروهی، رقابت‌های سیاسی، رأی‌دادن و امیالی چون حق تعیین سرنوشت و امنیت در این حیطه قرار می‌گیرد. ارزش‌های میان‌فردی نیز متشکل از رضایت روانی است که افراد در تعامل غیراقتدارآمیز با سایر افراد و گروه‌ها درصدد کسب آن هستند. میل به منزلت به معنی کسب نقش و خدمات مورد قبول عام و با پرستیژ، ضرورت مشارکت در گروه‌های باثبات و پشتیبان در جامعه، خانواده، حس اطمینان نشئت‌گرفته از باورهای مشترک درباره ماهیت جامعه و جایگاه فردی در آن و درعین حال، هنجارهای حاکم بر تعاملات اجتماعی است (Gurr, 1998: 48-50). در نظریه محرومیت نسبی هرگونه تغییر

اجتماعی که سبب بروز انتظارات برای زیست بهتر نزد شهروندان شود، بی‌آنکه وسایل و ابزارهای لازم برای تأمین و برآورده‌سازی این انتظارات را فراهم‌سازد، عامل ایجاد احساس محرومیت نسبی و همسو با آن میل به کنش‌های

جمعی اعتراضی است (گر، ۱۴۰۱: ۵۰). به تعبیری، محرومیت در سه حیطه ارزشی مزبور، حس شکاف و احساس ناخوشایندی از وضعیت موجود را برای افراد ایجاد می‌کند و درنهایت احساس محرومیت نسبی را به دنبال خواهد داشت.



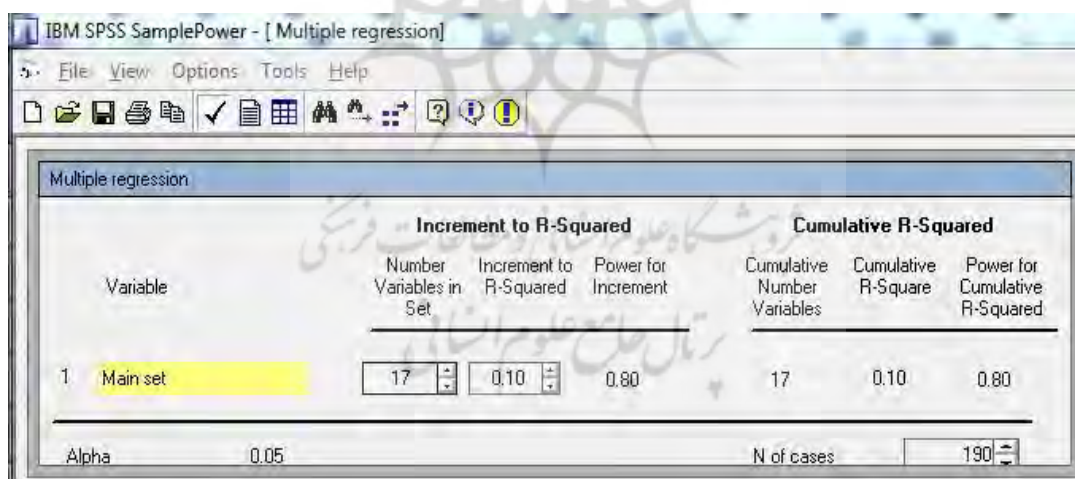
شکل ۱- مدل نظری تحقیق

Fig 1- Theoretical research model

روش تحقیق

سنی ۱۸ تا ۷۰ سال در مناطق ۲۲ گانه شهری بودند. در راستای گزینش حجم نمونه از روش تحلیل رگرسیونی نرم‌افزار سمپل پاور و روش رگرسیون تحلیل رگرسیونی بهره گرفته شده است.

تحقیق حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی، هدف کاربردی و تکنیک پیمایشی و با به‌کارگیری ابزار پرسشنامه به انجام رسیده است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان واقع در رده



شکل ۲- حجم نمونه با در نظر گرفتن سطح خطای ۰/۰۵

Fig 2- Sample size considering the 0.05 error level

Multiple regression						
Variable	Increment to R-Squared			Cumulative R-Squared		
	Number Variables in Set	Increment to R-Squared	Power for Increment	Cumulative Number Variables	Cumulative R-Square	Power for Cumulative R-Squared
1 Main set	17	0/10	0/80	17	0/10	0/80
Alpha	0/01		N of cases 255			

شکل ۳- حجم نمونه با در نظر گرفتن سطح خطای ۰/۰۱

Fig 3- Sample size considering the 0.01 error level

منطقه ۲۱، محله تهرانسر؛ بدین ترتیب، جریان نمونه‌گیری در این تحقیق به صورت متقاطع و با در نظر گرفتن ملاک موقعیت جغرافیایی، پراکنش مکانی (لحاظ کردن پراکندگی در نمونه‌گیری از مناطق شهری به منظور افزایش نواحی در شمول نمونه‌گیری) و شرایط و اوضاع اجتماعی-اقتصادی ساکنان صورت گرفت. به عبارتی، پس از تفکیک نواحی، مناطق و محلات شهری واقع در آن‌ها، مناطق و محلاتی که از نظر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی به یکدیگر نزدیک بودند، به عنوان گام دوم در نمونه‌گیری خوشه‌ای لحاظ شد. تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق بدین قرار هستند:

ساختار روابط کاری: این متغیر اشاره به مجموعه‌ای از مقولات مرتبط با فعالیت‌های شغلی و صنفی نظیر اقتصاد کار، روابط کار، نیروهای انسانی و عوامل نهادی شغلی دارد (امین صارمی و خواجه‌پور، ۱۳۹۵: ۱۷۲) که محیط کاری مطلوبی را در راستای رفاه کارگران، کارمندان و دیگر شهروندانی فراهم می‌سازد که در روابط کاری درگیر هستند. متغیر ساختار روابط کاری در قالب چهار بُعد اقتصاد کار، روابط کار، نیروی کار و عوامل نهادی کار و با استفاده از ۱۸ گویه سنجش شده است.

ناکارآمدی دولت: واژه کارآمدی در لفظ اشاره به خوب کارکردن دارد و در اینجا، منظور ناکارآمدی دولت، ناتوانی نیروهای دولتی و سیاسی در برآورده ساختن نیازها، انتظارات و مطالبات شهروندان است. گلدستون (2001) بر این باور است که هر نوع شرایط محیطی که کارآمدی و عدالت را در

با مدنظر قراردادن حداکثر متغیر مستقل اثرگذار بر متغیر وابسته پژوهش^۱، احتمال خطای نوع اول حداکثر ۱۰ درصد، احتمال خطای نوع اول حداکثر ۲۰ درصد (مقدار بتا)، توان بالاتر از ۰/۸۰ و با در نظر گرفتن ۱۰ درصد ضریب تعیین، حجم نمونه در سطح خطای ۰/۰۱ تعداد ۲۵۵ نفر (شکل ۳) و در سطح خطای ۰/۰۵ درصد ۱۹۰ نفر (شکل ۲) تخمین زده شد که در اینجا حد بالای حجم نمونه (۲۵۵ نفر) در نظر گرفته شد. بهره‌گیری از این نرم‌افزار باتوجه به محدودیت‌های پژوهش، پراکندگی جامعه آماری در سطح شهر تهران باتوجه به نوع نمونه‌گیری خوشه‌ای، وسعت مناطق شهر و شرایط حاکم بر انجام پژوهش (هزینه، زمان، نیروی انسانی، شرایط مکانی و جغرافیایی و...) صورت گرفت. به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای مناطق ۲۲ گانه شهر تهران در قالب ۵ ناحیه شمالی، جنوبی، مرکزی، شرقی و غربی تقسیم‌بندی شد. نواحی مدنظر به چند محله تقسیم شدند و از میان آن‌ها یکی به عنوان نمونه انتخاب شد. سپس هر محله به چند خیابان یا کوچه تقسیم‌بندی شد و در نهایت یک تا سه بلوک مسکونی انتخاب و ۵۱ پرسش‌نامه در هریک توزیع شد: ۱- ناحیه شمالی، منطقه ۱ محله قیطریه؛ ۲- ناحیه جنوبی، منطقه ۱۹، محله خانی‌آباد؛ ۳- ناحیه مرکزی، منطقه ۱۱، محله جمهوری؛ ۴- ناحیه شرقی، منطقه ۸، شهرک رسالت؛ ۵- ناحیه غربی،

^۱ تعداد متغیر در طرح اصلی ۱۷ متغیر بوده که بر مبنای آن ۲۵۵ نفر حجم نمونه تعیین شده است.

شدیدترین نیاز قرار می‌گیرد. هنگامی که ارضای نیازها آغاز می‌شود، تغییری که در انگیزش فرد رخ خواهد داد، بدین گونه است که به‌جای نیازهای قبل سطح دیگری از نیاز اهمیت می‌یابد و محرک رفتار خواهد شد. در این زمینه، ارضانشدن نیازها به معنی ناکامی انسان در تحقق و ارضای نیازهای اساسی وی است.

احساس محرومیت نسبی: ناظر بر محرومیت از چیزی است که شخص باور و اعتقاد دارد که استحقاق آن را دارد و عمدتاً معطوف به افراد ناراضی و ناخشنودی است که به‌هنگام مقایسه وضعیت خود با دیگران درمی‌یابند که از آنچه استحقاقش را دارند، کمتر دارند (Bayertz, 1999: 144). همچنین احساس محرومیت نسبی، تجربه آگاهانه از اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت‌های شخص است. در این پژوهش دو بُعد برای سنجش محرومیت نسبی در نظر گرفته شده است؛ بُعد فردی اشاره به حالتی دارد که در آن فرد به دلیل برخورداری از خوشبختی کمتر از دیگران، محرومیت نسبی را تجربه کرده است. در بُعد اجتماعی، فرد با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی ایران، تجربه محرومیت نسبی را زیست می‌کند.

برای سنجش متغیر احساس محرومیت نسبی از مقیاس ۱۵ گویه‌ای اصغری نیاری و محموداوغلی (۱۳۹۷)، برای ارضانشدن نیاز از مقیاس ۱۵ گویه‌ای لستر^۱ (2013)، برای منزلت اجتماعی از مقیاس ۴ گویه‌ای عمرانی و یعقوبی (۱۳۹۶)، برای فشارهای ساختاری از مقیاس علیوردی‌نیا و همکاران (۱۳۸۶)، برای آزادی‌های مدنی از مقیاس محمدی‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، برای ناکارآمدی دولت از مقیاس ۶ گویه‌ای حسینی‌زاده آرانی (۱۳۹۹) و برای ساختار روابط کاری از مقیاس ۱۸ گویه‌ای امین‌صارمی و خواجه‌پور (۱۳۹۵) بهره گرفته شده است (جدول ۱). به‌منظور تعیین اعتبار متغیرها و شاخص‌های استفاده‌شده از روش اعتبار صوری (بهره‌گیری از مقیاس‌های استاندارد، بررسی گویه‌های و ارزیابی تناسب شکلی آن‌ها با ابعاد هر متغیر) و محتوایی

جامعه از بین برد، موجب قطع ارتباط نخبگان و نابودی حمایت‌های مردمی خواهد شد (بدریکوهی، ۱۳۹۷: ۳۹۴). به‌منظور سنجش متغیر ناکارآمدی دولت، از ۶ گویه در قالب طیف لیکرت بهره گرفته شده است.

آزادی‌های مدنی: آزادی‌هایی هستند که حکومت نمی‌تواند براساس قانون یا تفاسیر قضایی و بدون محاکمه آن‌ها را سلب کند. آزادی‌های مدنی شامل آزادی اندیشه، مطبوعات، دین، بیان، آزادی تجمعات اعتراضی، آزادی سخنرانی (کتبی و شفاهی)، حریم خصوصی، حق دادرسی برابر براساس قانون، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و حق زیستن است؛ بنابراین، مراد از این شاخص آن است که شهروندان جامعه تا چه حد از انواع آزادی‌های مدنی برخوردار هستند.

فشارهای ساختاری: فشار به معنی روابط منفی یا نفرت‌انگیز با دیگران است (Agnew, 1992: 60) و روابط منفی با دیگران آن دسته از روابطی است که دیگران آن‌گونه که فرد می‌خواهد با او رفتار شود، رفتار نمی‌کنند (Agnew, 1992: 50)؛ بر این مبنا، منظور از فشارهای ساختاری، آن دسته از فشارهایی هستند که در بطن جامعه نهادینه شده‌اند، مانع از دستیابی فرد به اهداف ارزشمند می‌شوند، شکاف وسیعی میان آرزوها و توقعات ایجاد می‌کنند و فرصت‌های در دسترس را برای شهروندان محدود می‌سازند.

منزلت اجتماعی: نفوذ و اعتباری است که دیگران به شخص می‌بخشند، به جهت خصائص گوناگون و کم‌وبیش واقعی که به او منتسب می‌دارند. منزلت اجتماعی قضاوتی است که جامعه به‌موجب آن، حیثیت، اهمیت و محبوبیت بیشتری به فلان موقعیت یا به فلان پایگاه اجتماعی می‌دهد (حسینیان و فهیمی، ۱۳۸۸).

ارضانشدن نیاز: «نیاز عبارت است از احساس فقدان یا حرمانی که به یک موجود زنده دست می‌دهد، به جهت اینکه در جریان تحقق اهدافش خود را فاقد آن چیز می‌بیند» (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۴۲). به اعتقاد مزلو نیازهای آدمی از یک سلسله‌مراتب برخوردارند که رفتار افراد در لحظات خاص متأثر از

¹ Lester

نشان داد که تمامی مقیاس‌های استفاده شده از پایایی در حد مطلوب (بالای ۰/۷۰) برخوردار بودند.

(ارزیابی محتوایی و متناظر مفهوم، بُعد و گویه توسط اساتید راهنما و مشاور و روش‌شناسان دانشگاهی) و در جهت تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ بهره گرفته شد. شواهد آماری

جدول ۱- ماتریس عملیاتی متغیرهای تحقیق

Table 1- Operational matrix of research variables

متغیر	نوع متغیر	ابعاد (تعداد گویه)	مقادیر ارزشی	پایایی	تفسیر	
احساس محرومیت نسبی	وابسته	فردی/ اجتماعی (۱۵)		۰/۷۴	پایا	
ناکارآمدی دولت	مستقل - میانجی	سنجش مستقیم (۶)	کابل مخالفتم ث کابل مواقفم	۰/۷۲	پایا	
فشارهای ساختاری اقتصادی	مستقل	سنجش مستقیم (۶)		۰/۷۸	پایا	
ارضای نیازها	مستقل - میانجی	زیستی، امنیتی، اجتماعی، احترام، خودشکوفایی (۱۵)		۰/۸۰	پایا	
تضعیف آزادی مدنی	مستقل - میانجی	سنجش مستقیم (۵)		۰/۸۳	پایا	
ضعف منزلت اجتماعی	مستقل - میانجی	سنجش مستقیم (۴)		۰/۷۰	پایا	
ساختار ضعیف روابط کاری	مستقل	اقتصاد کار، روابط کار، نیروی کار، عوامل نهادی (۱۸)		خیلی کم تا خیلی زیاد	۰/۸۶	پایا

یافته‌ها

بنابر یافته‌ها میانگین احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی ۲۵/۱۹ بوده که بالاتر از حد متوسط (۲۲) است. توزیع طبقه‌ای این شاخص گویای آن بود که اکثریت ۶۷/۲ درصدی شهروندان تهرانی احساس محرومیت نسبی را در سطح بالا، ۲۶/۶ درصد در سطح متوسط و ۶/۳ درصد در سطح کم احساس محرومیت نسبی کرده‌اند (جدول ۲)؛ بنابراین، احساس محرومیت نسبی بالاخص در بُعد اجتماعی در سطح بالایی تجربه شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب متغیرهای زمینه‌ای به کمک نرم‌افزار SPSS22 نشان داد که ۵۰/۶ درصد پاسخ‌گویان مرد، ۴۹/۴ درصد زن بودند، میانگین و انحراف معیار سنی آنان ۳۴/۸۴ و ۱۰/۲۶ با کمترین، بیشترین و دامنه تغییر سنی ۱۸، ۷۰ و ۵۲ سال بود، ۵۶/۶ درصد متأهل، ۳۷/۸ درصد مجرد و ۵/۶ درصد مطلقه/ بیوه بودند، ۹/۸ درصد تحصیلات کمتر از دیپلم، ۱۹/۹ درصد دیپلم و فوق دیپلم، ۲۹/۳ درصد کارشناسی، ۳۷/۸ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر داشتند، ۷۲ درصد آنان شاغل، ۷/۷ درصد بیکار، ۸/۱ درصد خانه‌دار، ۷/۴ درصد محصل و ۴/۸ درصد نیز مستمری‌بگیر یا بازنشسته بودند.

جدول ۲- توزیع پراکندگی و طبقاتی متغیرهای تحقیق

Table 2- Dispersion and class distribution of research variables

متغیر	میانگین	حد متوسط	میزان (درصد)	
			کم (ضعیف)	متوسط
فردی	۱۲/۷۳	۱۲	۲۳/۲	۳۹/۱
احساس اجتماعی	۱۲/۴۶	۹	۴/۱	۱۷/۳
محرومیت نسبی کل	۲۵/۱۹	۲۲	۶/۳	۲۶/۶
نیازهای زیستی	۱۰/۹۵	۹	۱۰/۳	۳۱/۷
نیازهای امنیتی	۱۰/۵۷	۹	۱۱/۱	۳۶/۹
ارضانشدن نیازها	۸/۹۷	۹	۳۱/۷	۳۹/۱
نیاز به تعلق و محبت	۷/۶۴	۹	۴۹/۴	۳۹/۱
نیاز به احترام	۹/۵۳	۹	۲۱	۴۵/۸
نیاز به خودشکوفایی	۴۷/۶۹	۴۵	۱۷/۷	۵۳/۹
کل	۲/۶۵	۳	۵۲/۶	۲۸/۷
اقتصاد کار	۸/۴۰	۹	۳۶	۳۴/۸
روابط کار	۷/۱۲	۷/۵	۳۹/۱	۳۷/۵
ساختار روابط کاری	۶/۵۶	۷/۵	۵۷/۳	۲۴/۶
نیروی کار	۲۴/۷	۲۷	۴۳/۱	۴۱/۱
عوامل نهادی کار	۱۱/۱۹	۱۲	۲۱/۸	۳۵/۸
کل	۲۱/۸۴	۱۸	۹/۶	۲۶/۹
ضعف منزلت اجتماعی	۹/۶۹	۱۵	۸۱/۵	۱۱/۱
فشارهای ساختاری اقتصادی	۲۱	۱۸	۵/۹	۳۷/۶
تضعیف آزادی‌های مدنی				
ناکارآمدی دولت				

دولتی را در اداره و سامان‌دهی وضعیت کشور در سطح بالایی ناکارآمد می‌دانستند. ۴۳/۱ درصد شهروندان بیان کرده‌اند که ساختار روابط کاری از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و تنها ۱۵ درصد از شهروندان تهرانی ساختار روابط شغلی در ابعاد اقتصاد کار، روابط کار، نیروی کار و عوامل نهادی کار را مطلوب دانسته‌اند.

همچنین، اکثریت ۴۲/۴ درصدی شهروندان تهرانی ادراکات نسبتاً مثبتی از وضعیت و منزلت اجتماعی خویش در فضاهای شغلی، اجتماعی و خانوادگی برخوردار بودند. ۶۳/۵ درصد باور داشتند که فشارهای ساختاری زیادی بر زندگی و شرایط زیست آنها حاکم شده است. ۸۱/۵ درصد از شهروندان میزان برخورداری خویش و جامعه ایران را از آزادی‌های مدنی در سطح پایین تلقی می‌کردند. ۵۶/۵ درصد دولت و نهادهای

جدول ۳- ماتریس همبستگی میان متغیرهای تحقیق

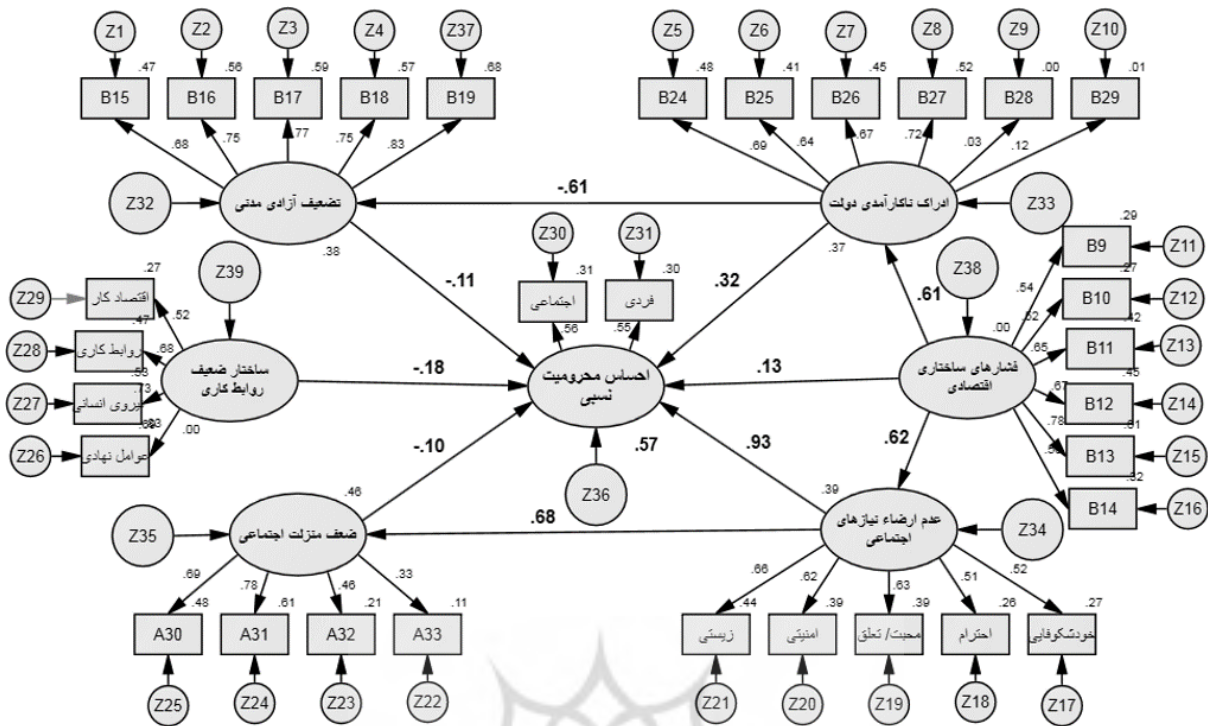
Table 3- Correlation matrix between research variables

متغیر	احساس محرومیت نسبی	ارضانشدن نیاز	روابط کاری	اجتماعی	فشار ساختاری	آزادی مدنی	ناکارآمدی دولت
احساس محرومیت نسبی	۱						
ارضانشدن نیازها	۰/۶۵۶**	۱					
ساختار ضعیف روابط کاری	-۰/۴۴۲**	-۰/۳۷۱**	۱				
ضعف منزلت اجتماعی	-۰/۴۸۸**	۰/۵۸۳**	-۰/۲۵۶**	۱			
فشارهای ساختاری	۰/۵۶۰**	۰/۴۷۵**	-۰/۳۵۱**	۰/۳۹۳**	۱		
تضعیف آزادی مدنی	-۰/۳۰۵**	-۰/۱۶۰**	-۰/۱۴۶*	-۰/۰۵۹	-۰/۲۵۷**	۱	
ناکارآمدی دولت	۰/۴۱۸**	۰/۲۶۷**	-۰/۲۸۸**	۰/۱۶۲**	۰/۴۴۰**	-۰/۴۹۱**	۱

** همبستگی در سطح معنی داری ۰/۰۱ معنی دار است. * همبستگی در سطح معنی داری ۰/۰۵ معنی دار است.

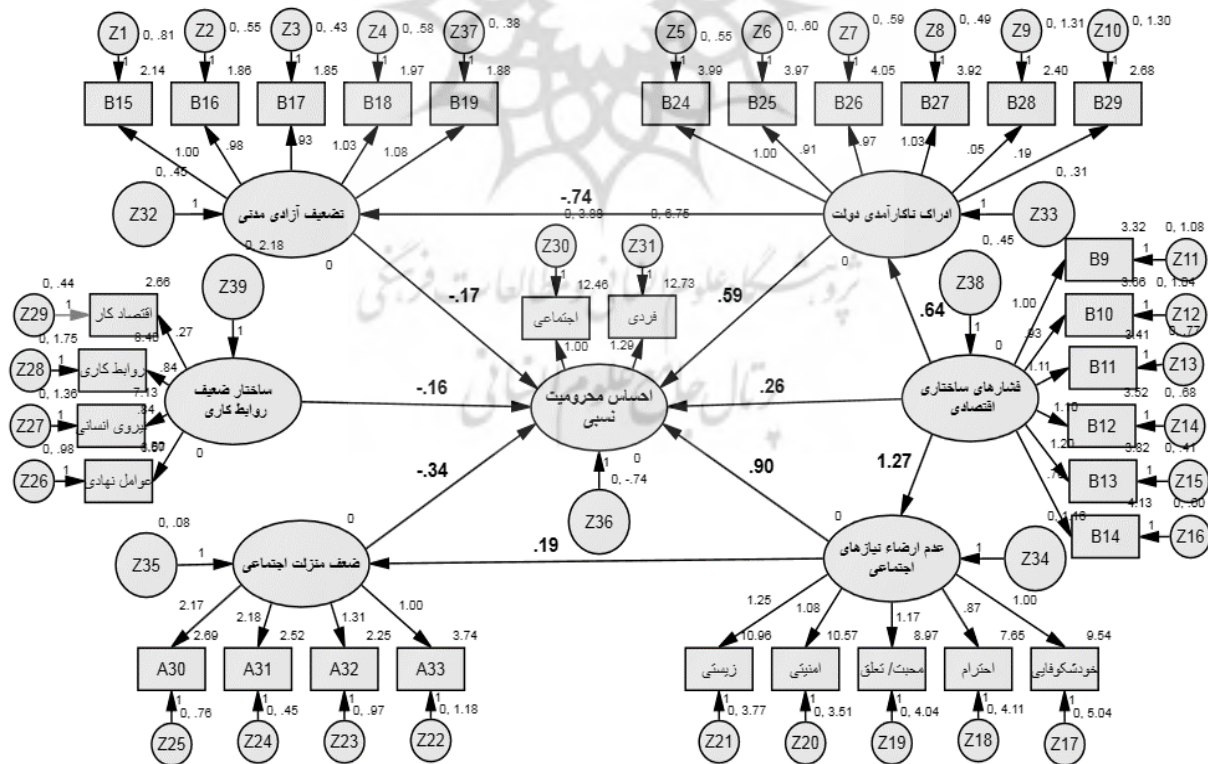
بررسی ماتریس همبستگی میان متغیرهای تحقیق با تأکید بر اثرگذاری متغیرهای مستقل بررسی شده بر احساس محرومیت نسبی نشان داد که ارتباط معنادار و مستقیمی میان متغیرهای ارضانشدن نیاز (۰/۶۵۶)، ادراک فشارهای ساختاری (۰/۵۶۰) و ادراک ناکارآمدی دولت (۰/۴۱۸) با احساس محرومیت نسبی در سطح معنی داری (۰/۰۰۱) وجود دارد. با افزایش میزان ارضانشدن نیازهای اجتماعی در قالب نیازهای زیستی، امنیتی، نیاز به تعلق و محبت، نیاز به احترام و خودشکوفایی و نیز همسو با افزایش ادراک شهروندی از ناکارآمدی دولت در ایفای وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میزان احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی افزایش می‌یابد. همچنین، همسو با افزایش اشکال مختلف فشارهای ساختاری، بالاخص فشارهایی که از جانب افزایش تورم و روند صعودی قیمت‌ها، بیکاری و نبود اشتغال، افزایش جمعیت تحصیل کرده و مضاعف شدن هزینه‌های بهداشتی و درمانی بر شهروندان اعمال می‌شود، بر سطح احساس محرومیت نسبی آنان افزوده می‌شود. از میان متغیرهای بررسی شده، ارضانشدن نیازهای اجتماعی (۰/۶۵۶) بیشترین همبستگی را با احساس محرومیت نسبی دارد. از جانی دیگر، متغیرهای ضعف منزلت اجتماعی

بررسی ماتریس همبستگی میان متغیرهای تحقیق با تأکید بر اثرگذاری متغیرهای مستقل بررسی شده بر احساس محرومیت نسبی نشان داد که ارتباط معنادار و مستقیمی میان متغیرهای ارضانشدن نیاز (۰/۶۵۶)، ادراک فشارهای ساختاری (۰/۵۶۰) و ادراک ناکارآمدی دولت (۰/۴۱۸) با احساس محرومیت نسبی در سطح معنی داری (۰/۰۰۱) وجود دارد. با افزایش میزان ارضانشدن نیازهای اجتماعی در قالب نیازهای زیستی، امنیتی، نیاز به تعلق و محبت، نیاز به احترام و خودشکوفایی و نیز همسو با افزایش ادراک شهروندی از ناکارآمدی دولت در ایفای وظایف و مسئولیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میزان احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی افزایش می‌یابد. همچنین، همسو با افزایش اشکال مختلف فشارهای ساختاری، بالاخص فشارهایی که از جانب افزایش تورم و روند صعودی قیمت‌ها، بیکاری و نبود اشتغال، افزایش جمعیت تحصیل کرده و مضاعف شدن هزینه‌های بهداشتی و درمانی بر شهروندان اعمال می‌شود، بر سطح احساس محرومیت نسبی آنان افزوده می‌شود. از میان متغیرهای بررسی شده، ارضانشدن نیازهای اجتماعی (۰/۶۵۶) بیشترین همبستگی را با احساس محرومیت نسبی دارد. از جانی دیگر، متغیرهای ضعف منزلت اجتماعی



شکل ۳- مدل پیشابندی احساس محرومیت نسبی در حالت استاندارد

Fig 3- Antecedent model of feeling of relative deprivation in the standard state



شکل ۴- مدل پیشابندی احساس محرومیت نسبی در حالت معناداری

Fig 4- Antecedent model of feeling of relative deprivation in meaningful state

جدول ۴- اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل مدل پیشابندی احساس محرومیت نسبی

Table 4- Direct, indirect, and total antecedent model effects of feeling of relative deprivation

ضریب تبیین کل مدل	احساس محرومیت نسبی			متغیرهای مستقل
	اثر کل	اثرات غیرمستقیم	اثرات مستقیم	
۰/۵۷	۰/۳۸۸	۰/۰۶۸	۰/۳۲	ادراک ناکارآمدی دولت
	۰/۹۰۴	۰/۷۷۴	۰/۱۳	فشارهای ساختاری
	-۰/۱۸	۰	-۰/۱۸	ساختار ضعیف روابط کاری
	-۰/۱۰	۰	-۰/۱۰	ضعف منزلت اجتماعی
	۰/۸۶۷	-۰/۰۶۸	۰/۹۳	ارضانشدن نیازهای اجتماعی
	-۰/۱۱	۰	-۰/۱۱	تضعیف آزادی مدنی

به ترتیب بیشترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را بر احساس محرومیت نسبی شهروندان تهرانی نهاده‌اند. پس از این دو متغیر، شاخص ادراک ناکارآمدی دولت با ضریب اثر کل ۰/۳۸۸ به شکل متوسطی بر احساس محرومیت نسبی در شهر تهران اثر نهاده‌اند. کمترین میزان اثر متعلق به شاخص ساختار ضعیف روابط کاری (۰/۱۸-)، تضعیف آزادی‌های مدنی (۰/۱۱-) و ضعف منزلت اجتماعی (۰/۱۰-) بوده است که قسم محدودی از واریانس احساس محرومیت نسبی را تبیین کرده‌اند. همچنین، ضریب تبیین حاصل از مدل پیشابندی احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی در حالت استاندارد برابر ۰/۵۷ است که خود نشان از واریانس تبیین شده درخور توجهی دارد؛ بدین معنا که ۵۷ درصد از تغییرات احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی بر مبنای شش متغیر بررسی شده در این تحقیق تبیین شده است؛ براین اساس، هر صورتی از مداخله اجتماعی - سیاستی در جهت کاهش احساس محرومیت نسبی در ایران نیازمند آن است تا در گام نخست از سطح فشارهای ساختاری اقتصادی بر شهروندان کاسته شده، نیازهای زیستی، امنیتی، اجتماعی، نیاز به احترام و نیاز به خودشکوفایی در جامعه به مطلوب‌ترین شکل رفع شود و شهروندان به کارآمدی دولت و نقش این نهاد حاکمیتی در انجام مطلوب وظایف و مسئولیت‌هایش در قبال شهروندان و جامعه ایران اطمینان یابند و درک و حس مطلوبی به دست آورند. بررسی شاخص‌های

بررسی اثرات مستقیم عوامل پیشابندی احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی بر مبنای مدل‌سازی معادلات ساختاری در قالب مدل‌های معناداری و استاندارد آشکار ساخت که متغیرهای ارضانشدن نیازهای اجتماعی، ادراک ناکارآمدی دولت، ساختار ضعیف روابط کاری، فشارهای ساختاری، تضعیف آزادی‌های مدنی و ضعف منزلت اجتماعی با ضرایب اثر ۰/۹۳، ۰/۳۲، ۰/۱۸-، ۰/۱۳، ۰/۱۱- و ۰/۱۰- به ترتیب بیشترین اثر مستقیم را بر احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی گذاشته‌اند (جدول ۴ و شکل ۳). متغیر ارضانشدن نیازهای اجتماعی در میان دیگر متغیرها بالاترین سطح اثرگذاری مستقیم (۰/۹۳) را بر احساس محرومیت نسبی نهاده است. ارزیابی اثرات غیرمستقیم پیشابندهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آشکار کرد که متغیر فشارهای ساختاری با مجموع اثر غیرمستقیم ۰/۷۷۴ بیشترین اثرگذاری غیرمستقیم را بر احساس محرومیت نسبی به خود اختصاص داده است. شاخص ادراک ناکارآمدی دولت و ارضانشدن نیازهای اجتماعی نیز هریک با ضریب اثر غیرمستقیم ۰/۰۶۸ به صورت محدودی در تبیین احساس محرومیت نسبی به شکل غیرمستقیم نقش داشتند. در مجموع، تحلیل اثرات کل متغیرهای پیشابندی مؤثر بر احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی بیانگر آن بود که از میان متغیرهای مزبور، متغیر فشارهای ساختاری با مجموع اثر ۰/۹۰۴ و متغیر ارضانشدن نیازهای اجتماعی با ضریب ۰/۸۶۷

لازم و وضعیت مطلوب برخوردار هستند که این خود‌گویی‌ای اعتبار مدل آزمون شده است.

نیکی‌بازی برآزش مدل پیش‌بینی احساس محرومیت نسبی نیز آشکار ساخت که تمامی شاخص‌های بررسی‌شده از برآزش

جدول ۵- شاخص‌های نیکی‌بازی برآزش مدل پیش‌بینی احساس محرومیت نسبی

Table 5- Goodness-of-fit indices of the antecedent model of feeling of relative deprivation

SRMR	RMSEA	CFI	RMR	AGFI	GFI	X2/df	شاخص
۰/۰۷۱۱	۰/۰۵۴۶	۰/۹۴	۰/۰۳۲	۰/۹۳	۰/۹۵	۲/۰۱۳	برآورد
کمتر از ۰/۱۰	کمتر از ۰/۰۸	بالای ۰/۹۰	کمتر از قدرمطلق ۴	بالای ۰/۹۰	بالای ۰/۹۰	پایین‌تر از ۳	آستانه پذیرش
مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	مطلوب	وضعیت

بحث و نتیجه

بالا تجربه می‌کنند (فندرسی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۹)؛ براین اساس، همسو با یافته‌های این تحقیق می‌توان بیان کرد که در جامعه معاصر میزان تجربه احساس محرومیت نسبی به‌ویژه در بُعد اجتماعی و گروهی روبه‌افزایش است و در نتیجه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، میزان اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانمندی‌های ارزشی شهروندان بالأخص در نواحی کلان‌شهری بیشتر است که بار هزینه‌ای/ اقتصادی در مقایسه با دیگر نواحی بالاتر بوده و انتظارات اجتماعی- فرهنگی و سیاسی شهروندان در قبال نیل به درجات مطلوب‌تری از کیفیت زندگی بیشتر از دیگر نواحی است؛ از این رو، در شرایط ترسیم اهداف و شرایط زندگی مطلوب و ناتوانی در نیل به آن‌ها، احساس ناکامی و سرخوردگی بیشتر می‌شود.

در بخش تحلیلی، بررسی فرضیه‌های تحقیق و نیز تحلیل مدل پیش‌بینی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی در شهر تهران آشکار ساخت که شاخص فشارهای ساختاری اقتصادی با مجموع اثر ۰/۹۰۴ (پیش‌بینی‌های اقتصادی) و متغیر ارضانشدن نیازهای اجتماعی با ضریب ۰/۸۶۷ (پیش‌بینی‌های اجتماعی) به ترتیب بیشترین اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم را بر احساس محرومیت نسبی شهروندان تهرانی نهاده‌اند و شاخص ادراک ناکارآمدی دولت با ضریب اثر کل ۰/۳۸۸ (پیش‌بینی‌های سیاسی) به شکل متوسطی بر احساس محرومیت نسبی در شهر تهران اثر نهاده‌اند. بر این پایه، نتایج این تحقیق گویای این بود که احساس محرومیت نسبی در گام نخست متأثر از شرایط ساختاری جامعه در حوزه امور اقتصادی است.

این پژوهش با هدف تحلیلی بر پیش‌بینی احساس محرومیت نسبی در جامعه ایران با تأکید بر شهروندان تهرانی با رویکرد توصیفی- تحلیلی، هدف کاربردی و تکنیک پیمایشی و با به‌کارگیری ابزار پرسشنامه به انجام رسیده است. نتایج این تحقیق در گام نخست آشکار ساختند که میانگین احساس محرومیت نسبی در میان شهروندان تهرانی بالاتر از حد متوسط است؛ به‌صورتی که اکثریت ۶۷/۲ درصدی شهروندان تهرانی احساس محرومیت نسبی را در سطح بالا و متوسط به بالا تجربه کرده‌اند. همسو با یافته‌های این تحقیق نتایج پژوهش امینی و عزتی (۱۳۹۶) نشان داده است که میزان احساس محرومیت نسبی در مناطق کمتر توسعه‌یافته (منطقه ۱۵) شهر تهران بیشتر از مناطق توسعه‌یافته (منطقه ۳) بوده است (امینی و عزتی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). همچنین نتایج مطالعه حیدری و همکاران (۱۳۹۹) نیز آشکار ساخت که هرچند میانگین احساس محرومیت نسبی فردی در میان شهروندان تبریزی کمتر از حد متوسط است، ولی احساس محرومیت گروهی به‌ویژه در ابعاد فرهنگی و سیاسی و سپس اقتصادی بیشتر از حد متوسط است و شهروندان تبریزی امید کمتری به بهبود محرومیت نسبی گروهی دارند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۰). در تحقیق فندرسی و همکاران (۱۴۰۱) مشخص شده است که میزان احساس محرومیت نسبی شهروندان تهرانی در حد متوسط و متوسط به بالا است، به‌گونه‌ای که ۴۸ درصد آن‌ها احساس محرومیت را در سطح متوسط و ۳۰/۵ درصد در سطح

در این زمینه، نظریه محرومیت نسبی گر (1998) آشکار ساخت که محرومیت نسبی ناشی از هرگونه تغییر اجتماعی-اقتصادی است که سبب ظهور و توسعه انتظارات برای زندگی مطبوع‌تر نزد مردم شود، بی‌آنکه وسایل و ابزارهای اقتصادی و اجتماعی لازم برای تأمین و رفع این انتظارات را تأمین کند. دیویس (1962) از متأخرین گر (1998) در تحلیل احساس محرومیت نسبی معتقد بود که هرصورت از تغییرات سریع در شرایط کلی اجتماعی که موجب برهم‌خوردن نظم اقتصادی جامعه شود، به‌شدت بر افزایش قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید، تورم سرسام‌آور و کاهش کیفیت زندگی اقتصادی شهروندان اثر می‌گذارد و بر این پایه شکاف میان انتظارات و دستاوردها را بیشتر می‌سازد؛ شکافی که عامل ناکامی و احساس محرومیت است. همسو با نظریه فشار آگنیو (1992) فشارها و تغییرات ساختاری به‌ویژه افزایش فشارهای اقتصادی باعث به وجود آمدن تنش‌ها در جامعه می‌شود. مهم‌ترین عوامل و فشارهای ساختاری که در جامعه ایران وارد بر نظام اجتماعی ایران است، شامل فقر گسترده و وضعیت نابسامانی درآمدی، افزایش نرخ جوانان تحصیل‌کرده و طبعاً افزایش نرخ بیکاری، تورم قیمت‌ها به‌ویژه تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز محرومان و ارائه نامناسب خدمات عمومی از جمله آموزش و بهداشت و افزایش هزینه‌های آن‌ها است.

امروزه، شدت‌یابی معضلات و فشارهای ساختاری اعم از فقر، بیکاری، تورم و گرانی و توالی، تجمیع و تصاعد آن‌ها و ناتوانی دولت در مدیریت و حل آن‌ها به افزایش احساس محرومیت نسبی منجر می‌شود و این ظرفیت را به سمت شکل‌گیری نوعی ناآرامی سوق می‌دهد. از نظر مارکس، عوامل اقتصادی همچون فقر اقتصادی و ناتوانی‌های مالی در ساختارهای اقتصادی جوامع و زیر سلطه‌بودن نقش مسلطی در بسط ادراک ناتوانی و محرومیت دارد؛ زیرا روبنای حقوقی، سیاسی، اخلاقی و غیره در یک جامعه از آب‌سخور زیربنای اقتصادی آن جامعه سرچشمه می‌گیرد. نتایج مطالعات در ایران از یک دهه پیش (پیران، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۰) آشکار ساخته است که شکاف درآمدی گسترده در میان اقشار مختلف مردم در ایران

شکل گرفته و نسبت دهک‌های بالا و پایین طی یک دهه گذشته به ۱۹/۴ درصد افزایش یافته است. بی‌ثباتی و نوسانات شدید نرخ ارز، ناتوانی در اجرای سیاست‌های مستقل پولی در نتیجه فشار مضاعف تحریم‌ها، فشار هزینه‌ها، کاهش ارزش پول ملی و کاهش بهره‌وری، رشد نامتوازن بخش‌های مختلف اقتصادی و وابستگی به درآمدهای نفتی، رعایت‌نشدن تناسب میان تورم و افزایش حقوق ماهیانه و سالانه، همه‌وهمه شرایطی مبتنی بر بی‌ثباتی را برای زیست شهروندی در ایران فراهم می‌کند، به‌گونه‌ای که در هر ۲۴ ساعت امکان تغییرات اقتصادی گسترده، شکاف میان انتظارات و توانمندی‌های را به‌شدت افزایش می‌دهد. سایه سنگین قیمت‌ها پیوسته بر معیشت مردم سنگینی کرده و تاب‌وتوان تحمل این حجم از ناسازگاری اقتصادی را از آن‌ها ستانده است. در این شرایط، احساس محرومیت نه فقط در ابعاد فردی، بلکه در بُعد گروهی و اجتماعی عامه مردم و اقشار و طبقات مختلف مردم را درگیر محرومیتی ناخواسته کرده است؛ از این لحاظ، می‌توان بیان کرد که احساس محرومیت نسبی، مبتنی بر تجاربی آگاهانه از اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و توقعات با واقعیت‌های شخصی و امکانات موجود است که مهم‌ترین سازه آن بسط فشارهای ساختاری و نابرابری‌های اقتصادی است؛ زیرا نابرابری‌های اقتصادی به عمیق‌ترشدن شکاف میان خواسته‌ها با داشته‌ها و در نتیجه انسداد اجتماعی منجر می‌شود که منبع اصلی تولید فشار و ناکامی و در نهایت احساسات محرومیت نسبی است.

نتایج این تحقیق آشکار ساخت که در بُعد اجتماعی، همسو با افزایش فشارهای ساختاری اقتصادی در جامعه، بسیاری از شهروندان از رفع احتیاجات و نیازهای مختلف فردی تا اجتماعی‌شان بازمی‌مانند و این امر خود با ضریب تأثیر درخور توجهی بر افزایش احساس محرومیت نسبی اثر می‌نهد. این یافته همسو با نظریه نیاز و به‌ویژه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو (۱۳۶۷)، فرضیه ناکامی-تعارض و آرای اینگلهارت (۱۳۸۲) در حوزه ناامنی اقتصادی و لین (1990) و در زمینه خویشتن‌یابی است که بر این اندیشه پایه‌گذاری

سلسله‌مراتب نیازها باقی مانده و ناتوانی بسیاری از شهروندان در رفع نیازهای سطح اول خود ناامیدی و سرخوردگی بالایی در زیست آنان ساری و جاری ساخته است.

فشارهای ساختاری اقتصادی و ناتوانی در ارضای نیازهای اجتماعی، وجهی دیگر از پازل احساس محرومیت نسبی در ایران در قالب ادراک ناکارآمدی دولت را تکمیل می‌کند. در شرایطی که جامعه درگیر فشارهای مضاعف اقتصادی و اجتماعی و ناتوانی‌های متعدد شهروندی در تأمین شرایط ارضای نیازهای فردی و اجتماعی است، آن نهادی که قادر است دست برتر را در رفع آسیب‌های اقتصادی و کامیابی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فراهم سازد، دولت است که در نتیجه ناتوانی در تأمین مطلوبیت‌های اجتماعی برای نظام در حاکمیت خود، هرچه بیشتر نزد شهروندان با صفاتی چون «ناکارآمدی»، «عدم اثربخشی» و «بی‌کفایتی» لقب داده می‌شود و ادراک این ناکارآمدی، حس محرومیت نسبی شهروندان را بیشینه می‌سازد؛ بنابراین، مثلث فشارهای ساختاری اقتصادی، ارضانشدن نیازهای اجتماعی و ادراک ناکارآمدی دولت بر فضای محرومیت نسبی در ایران حاکمیت می‌یابد و بخش زیادی از شکاف مابین انتظارات و توانمندی‌های ارزشی شهروندان را تبیین می‌کند.

تشکر و قدردانی

باتوجه به اینکه تحقیق حاضر از طرح جایگزین خدمت نویسنده مسئول در دانشگاه عالی دفاع ملی استخراج شده است، بنابراین از حمایت بنیاد نخبگان نیروهای مسلح در فرایند تدوین و گردآوری داده‌ها و اطلاعات نظری و تجربی تحقیق تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

منابع فارسی

اصغری نیاری، ی.، و محموداوغلی، ر. (۱۳۹۷). احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی. پژوهش سیاست نظری، ۱۲ (۲۳)، ۳۰۵-۳۳۶.
<https://political.ihss.ac.ir/fa/Article/12154>
 امین صارمی، ن.، و خواجه‌پور، ج. (۱۳۹۵). بررسی عوامل صنفی

شده‌اند که رفع نیازهای فردی-اجتماعی موجبات افزایش سکون، رضایتمندی اجتماعی و رفع فاصله میان انتظارات و توانمندی‌ها را فراهم می‌سازد (Lin, 1990) به نقل از پالمرو همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹)؛ زیرا با ایجاد انتظارات ارزشی در حوزه امکانات رفاهی، تعاملات میان فردی یا ارزش‌های مبتنی بر قدرت و رفع این انتظارات همسو با توانمندی‌ها و قابلیت‌های ارزشی افراد، رضایت اجتماعی در جامعه حاصل می‌شود و حس نابرابری و محرومیت نسبی ناشی از مقایسه انتظارات-توانایی از میان می‌رود؛ اما با افزایش ناکامی ناشی از ناتوانی از رفع نیازهای مختلف اعم از نیازهای زیستی تا نیاز به خودشکوفایی در نتیجه سوق یافتن جامعه به سوی جوامع با ارزش‌های فرامادی، منابع ناکامی در رفع نیازها بیشتر می‌شود و با احتمال بالایی فرد و جامعه درگیر حس محرومیت می‌شوند؛ براین اساس، قسم مهمی از احساس محرومیت نسبی را می‌توان با تمرکز بر ارضانشدن نیاز به‌ویژه در قیاس با دیگران (مقایسه اجتماعی) و ناکامی حاصل از تبیین نمود.

ناکامی به دلیل محرومیت از نیازهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، روانی، فرهنگی و سیاسی شکل می‌گیرد و صرف‌نظر از منبع آن، حس محرومیت را برای فرد به دنبال دارد. در این حیطه، اینگلهارت (۱۳۸۲) بر رفع نیازهای اقتصادی و مادی و نیاز به امنیت تأکید کرد (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۰) و با تأکید بر اهمیت «نیاز به خویشتن‌یابی» بیان کرد در صورتی که فرد احساس کند که در عرصه اجتماعی قادر نیست عنصری فعال باشد یا زمینه لازم وجود نداشته باشد برای اینکه او بتواند در جامعه نقشی فعال و اساسی داشته باشد، دچار حس احساس محرومیت می‌شود (Lin, 1990) به نقل از پالمرو و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۹). طی یک دهه اخیر و در پی تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران دامنه نیازهای شهروندی به‌جای فراتر رفتن از سطح نیازهای اقتصادی و نیازهای امنیتی مبتنی بر تأمین مسکن، پوشاک، خوراک و الزامات مرتبط به آسایش فیزیکی و آرامش روانی و سوق یافتن به سوی نیازهای مرتبط به خویشتن‌یابی و توسعه فردی، در همان سطوح نخستین

تیلی، چ. (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب* (علی مرشدی زاد، مترجم). پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. توحیدلو، س. (۱۴۰۲). فراترکیب تحلیل‌های موجود درباره اعتراض‌های ۱۴۰۱ ایران. *جامعه‌شناسی ایران*، ۲۳(۴)، ۱۷۹-۱۴۵.

<https://doi.org/10.22034/jsi.2023.1996220.1650>

جوهری، ا.، حقیقتیان، م.، و حجازی، س. ن. (۱۴۰۲). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر عدم ابراز وجود و ابراز بیان بر احساس محرومیت نسبی (مورد مطالعه: منطقه ۱۳ شهر اصفهان). *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۱۳(۴۶)، ۱۳۴-۱۴۷.

<https://doi.org/10.30495/uss.2023.704754>

جوهری، ف.، خماند، ا.، و سراج‌زاده، س. ح. (۱۴۰۳). مصرف‌نمایی و محرومیت نسبی در بین کاربران ایرانی اینستاگرام. *جامعه، فرهنگ رسانه*، ۱۳(۵۰)، ۴۵-۷۴.

<https://doi.org/10.22034/scm.2024.203830>

حاجیلو، ف.، علیزاده اقدم، م. ب.، و رستمی، م. (۱۴۰۳). تبیین جامعه‌شناختی رابطه بین احساس محرومیت نسبی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ تا ۷۰ سال شهر تبریز). *علوم اجتماعی دانشگاه مشهد*، انتشار آن‌لاین از ۲۹ مرداد ۱۴۰۳.

<https://doi.org/10.22067/social.2024.87341.1493>

حسینیان، ش.، و فهیمی، ع. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر منزلت اجتماعی پلیس راهنمایی و رانندگی (مورد مطالعه استان اردبیل). *مطالعات مدیریت ترافیک*، ۴(۱۳)، ۱۱-۳۴.

<https://www.magiran.com/p735152>

حسینی‌زاده آرانی، س. س. (۱۳۹۹). مدیریت نارضایتی‌های اجتماعی (پیشگیری) (مورد مطالعه: شهروندان تهران). طرح جایگزین خدمت، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و پژوهش‌های راهبردی، تهران.

حسینی‌زاده آرانی، س. س.، مرادی، ع.، و وثوقی اصل، ا.، و مهتری آرانی، م. (۱۳۹۹). تحلیلی بر ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی). *امنیت ملی*، ۱۲(۴۳)، ۲۶۰-۲۲۷.

https://journals.sndu.ac.ir/article_1934.html

حیدری، ح.، ساروخانی، ب.، و نوابخش، م. (۱۳۹۹). ارزیابی

تأثیرگذار بر نارضایتی‌های کارگری استان کرمان. *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*، ۱۱(۴۲)، ۱۶۳-۱۸۰.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17359367.1395.11.42.8.3>

الهیاری، ف.، آذغ، م.، و کجاف، ع. ا. (۱۳۹۹). تبیین شکل‌گیری و علل جنبش‌های برازبنده، سنباد، اسحاق ترک، استادسیس، المقنع و بابک‌خرمدین (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تدرابرت‌گر). *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۲(۲)، ۸۳-۱۱۲.

<http://jhs.modares.ac.ir/article-25-41326-fa.html>

امینی، س.، و عزتی، ن. (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی احساس محرومیت نسبی جوانان منطقه توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته شهر تهران. *توسعه ملی*، ۹(۱)، ۱۰۱-۱۲۰.

<https://doi.org/10.22059/jrd.2018.65562>

اینگلهارت، ر. (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی (مریم وتر، مترجم). چاپ دوم. کویر.

بدریکوهی، ا. (۱۳۹۷). به سوی نسل چهارمی از نظریه‌های انقلابی. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱(۲۷)، ۴۴۲-۳۸۱.

https://sspp.iranjournals.ir/article_31966.html?lang=fa

بریتون، ک. (۱۳۹۰). *کالبدشکافی چهار انقلاب* (محسن ثلاثی، مترجم). نشر نو.

بیرو، آ. (۱۳۸۰). *فرهنگ علوم اجتماعی* (باقر ساروخانی، مترجم). کیهان.

پالمر، م.، اشترون، ل.، و گلایل، چ. (۱۳۹۵). نگرش جدید به علم سیاست (منوچهر شجاعی، مترجم). دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

پیران، پ. (۱۳۸۴). فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران. *رفاه اجتماعی*، ۱۷-۱۶، ۵(۱۸). <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1930-fa.html>

تقوی، س. م.، خادیمان، ط.، متقی، ا.، و شیرزاد، ه. (۱۳۹۹). تبیین جامعه‌شناختی اثر محرومیت اقتصادی و اجتماعی (محرومیت نسبی) بر گرایش به خشونت سیاسی شهروندان تهرانی. *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۱۱(۶۳)، ۵۱-۷۱.

http://sss.jrl.police.ir/article_94459.html?lang=fa

- فیروزه، ن.، و سفیری، خ. (۱۴۰۳). بررسی رابطه انواع محرومیت با مدارای اجتماعی در میان شهروندان تهرانی. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۱۳(۴)، ۳۵-۶۶. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.142700.2032>
- کوه‌نمانی، ح. ر.، تیموریان، ر.، نیرآبادی، ه.، و یزدانی، م. ر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی (مطالعه شهرک شهید بهشتی مشهد). *جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری (چشم‌انداز زاگرس)*، ۹(۳۱)، ۱۰۵-۱۲۰. <https://sanad.iau.ir/Journal/zagros/Article/937889>
- گر، ت. (۱۴۰۱). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند* (علی‌مرشدی‌زاده، مترجم). پژوهشگاه مطالعات راهبردی، مازلو، آ. (۱۳۶۷). *روانشناسی شخصیت سالم* (شیوا رویگران، مترجم). هدف.
- محمدی خانقاهی، م.، کشاورز شگری، ع.، و غفاری هاشجین، ز. (۱۴۰۲). تحلیل لایه‌های علی نارضایتی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۲(۴۶)، ۸۴-۴۷. <https://doi.org/10.22054/qps.2023.70608.3126>
- محمدی‌فر، ن.، شهرام‌نیا، ا. م.، مسعودنیا، ح.، و حاتمی، ع. (۱۳۹۶). بررسی رابطه میان استیفای حقوق شهروندی با نوع مشارکت سیاسی در شهر اصفهان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۲)، ۱۴۷-۱۶۲. <https://doi.org/10.22108/jas.2017.21433>
- میربرد، س. م.، و واعظی‌نژاد، م. (۱۳۹۹). تبیین روندهای انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم با استفاده از تئوری محرومیت نسبی. *پژوهش سیاست نظری*، ۱۰(۱۹)، ۶۷-۹۱. <https://political.ihss.ac.ir/Article/11954/FullText.91>
- نوروزپور، م. (۱۳۹۸). تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۴(۴)، ۱۸۵-۲۲۰. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2019.391>
- هزارجریبی، ج.، و صفری‌شالی، ر. (۱۳۸۸). بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن (مطالعه در بین شهروندان تهرانی). *انتظام اجتماعی*، ۱(۳)، ۷-۲۸. <https://sid.ir/paper/187475/fa>
- وضعیت محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آن. *مطالعات اجتماعی اقوام*، ۱(۱)، ۱۴۹-۱۷۹. <https://doi.org/10.22111/jsse.2021.36525.1034>
- رجب‌زاده، ا.، و طالبان، م. ر. (۱۳۸۶). تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی (مطالعه ای بین کشوری). *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۳(۳)، ۵۳-۹۹. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-206-fa.html>
- رستگارخالد، ا.، محمدی، م.، و اسماعیل‌بیگی، م. (۱۳۹۳). ارتباط احساس محرومیت نسبی با همبستگی اجتماعی بین جوانان شهر تهران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۳)، ۴۷۳-۴۹۵. <https://doi.org/10.22059/jisr.2014.53152>
- سلیمانی، م. م.، و ترابی، م. (۱۴۰۲). تحلیل ناآرامی‌های پاییز ۱۴۰۱ جمهوری اسلامی ایران براساس نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس. *پژوهش ملل*، ۸۷(۲۷-۲۹)، ۴۹-۷۱. <https://rnmagz.com/article/741>
- عبدالهیان، ح.، و شیخ انصاری، م. (۱۳۹۶). مطالعه تأثیر کاربری در فیسبوک بر محرومیت نسبی و رضایت از زندگی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۲)، ۱۲۸-۱۴۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1396.18.2.6.6>
- علیوردی‌نیا، ا.، ریاحی، م. ا.، موسوی چاشمی، س. م. (۱۳۸۶). مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی آگنیو. *جامعه‌شناسی ایران*، ۸(۲)، ۷۵-۹۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1386.8.2.4.4>
- عمرانی، ا.، و یعقوبی، ر. (۱۳۹۶). مطالعه رابطه بین سرمایه فرهنگی با ادراک منزلت اجتماعی دبیران مرد و زن دوره دوم متوسطه شهر بناب در سال ۱۳۹۵. *زن و مطالعات خانوادگی*، ۱۰(۳۷)، ۱۳۵-۱۶۲. <https://sanad.iau.ir/Journal/jwsf/Article/955218>
- فندرسی، ل.، ادریسی، ا.، و موسائی، م. (۱۴۰۱). فقر، احساس محرومیت نسبی و کیفیت زندگی (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی). *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۱(۴۱)، ۲۲۸-۱۹۹. <http://mieaoi.ir/article-1-1334-fa.html>

References

Abdollahyan, H., & Sheikh-Ansari, M. (2017). A study



- relationship between types of deprivation and social tolerance among citizens of Tehran. *Strategic Research on Social Problems*, 13(4), 35-66. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.142700.2032>
- Grasso, M.T., Yoxon, B., Karampampas, S., & Temple, L. (2019). Relative deprivation and inequalities in social and political activism. *Acta Politica*, 54, 398-429. <https://doi.org/10.1057/s41269-017-0072-y>
- Gurr, T.R. (1998). *Why men rebel*. Princeton University Press.
- Guur, T. R. (2022). *Why people rebel* (A. Morshidzadeh, Trans.). Strategic Studies Research Institute. [In Persian].
- Hajilou, F., Alizadeh-Aghdam, M., & Rostami, M. (2024). Sociological explanation of the relationship between the feeling of relative deprivation and social responsibility (The case study of citizens aged 18 to 70 in Tabriz city). *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*. [In Persian]. <https://doi.org/10.22067/social.2024.87341.1493>
- Heidari, H., Saroukhani, B., & Navabakhsh, M. (2020). Assessing the personal and group relative deprivation in the Tabriz and the impact of online social networks on it. *Journal of Social Studies of Ethnic Groups*, 1(1), 149-179. [In Persian]. <https://doi.org/10.22111/jsse.2021.36525.1034>
- Hezarjeribi, J., & Safarishahi, R. (2009). Investigating satisfaction with life and the place of feeling of security in it (A study among Tehrani citizens). *Journal of Social Order*, 1(3), 7-28. [In Persian]. <https://sid.ir/paper/187475/fa>
- Hosseini, S., & Fahimi, A. (2009). The study of factors affecting traffic police officer's social rank (A case study of Ardabil province). *Traffic Management Studies*, 4(13), 11-34. <https://www.magiran.com/p735152> [In Persian].
- Hosseinizadeh-Arani, S. S. (2019). *Management of social discontent (Prevention) (Case Study: Tehran Citizens)*. Alternative Service Plan, University and Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran. [In Persian].
- Hoseynizadeh-Arani, S. S., Moradi, A., Vosoghiasl, A., & Mehtariarani, M. (2022). An analysis of the social roots of the formation and occurrence of social dissatisfaction in Iran (Case study: Tehran citizens). *National Security*, 12(43), 227-260. [In Persian] https://ns.sndu.ac.ir/article_1934.html?lang=en
- Ingelhart, R. (1997). *Modernization and post-modernization: cultural, economic and political change in 43 societies*. Princeton University Press.
- Inglehart, R. (2003). *Cultural change in advanced industrial society* (M. Vetter, Trans.). 2nd Edition. Kavir Publications. [In Persian]
- Javaheri, A., Haghghatian, M., & Hejazi, S. N. (2023). A sociological analysis of the effects of lack of self-expression on feelings of relative deprivation of the effects of being facebook users on relative deprivation and life satisfaction. *Iranian Journal of Sociology*, 18(2), 128-144. [In Persian]. http://www.jsi-isa.ir/article_32781.html?lang=fa
- Agnew, R. (1992). Foundation for a general theory of crime and delinquency. *Criminology*, 30(1), 47-88. <https://doi.org/10.1111/j.1745-9125.1992.tb01093.x>
- Allahyari, F., Azagh, M., & Kajbaf, A. A. (2021). Explaining the formation and causes of the movements borazbandae, Sanbad, Isaac Turk, Stadsys, Al-Mogana and Babak Khorramdin (Emphasizing on the theory of relative deprivation Ted Robert Geer). *JHS*, 12(2), 83-112. [In Persian]. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-41326-fa.html> [
- Alivardinia, A., Riahi, M. E., & Mousavi-Chashmi, S. M. (2008). A sociological study of delinquency: An empirical test of Agnew's public pressure theory. *Iranian Journal of Sociology*, 8(2), 75-99. [In Persian]. http://www.jsi-isa.ir/article_23891.html?lang=fa
- Amin-Saremi, N., & Khajepour, J. (2016). Exploring occupational factors affecting the labor discontent in Kerman. *Intelligence and Criminal Research Journal*, 11(42), 163-180. [In Persian]. http://icra.jrl.police.ir/article_18181.html?lang=fa
- Amini, S., & Ezzati, N. (2017). Sociological study of the youth's feeling of relative deprivation in developed & undeveloped regions of Tehran. *The Journal of Community Development (Rural-Urban)*, 9(16), 101-120. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jrd.2018.65562>
- Asghari-Niari, Y., & Mahmoudovghli, R. (2018). Investigating the feeling of relative deprivation among the baluch and its effects on political violence. *Research in Theoretical Politics*, 12(23), 305-336. [In Persian]. <https://political.ihss.ac.ir/fa/Article/12154>
- Badrikouhi, E. (2018). Toward a fourth generation of revolution theory. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(27), 381-442. [In Persian]. https://sspp.iranjournals.ir/article_31966.html?lang=fa
- Bayertz, K. (1999). *Solidarity*. Springer.
- Berow, A. (2002). *Dictionary of social sciences* (B. Sarukhani, Trans.). Kayhan Publications. [In Persian].
- Brinton, K. (2011). *Dissecting the four revolutions* (M. Salasi, Trans.). Nahshar No. [In Persian].
- Cook, C., Fine, G. A., & House, J. S. (1995). *Sociological perspective on psychology*. Allyn and Bacon.
- Davis, J. C. (1962). Toward a theory of revolution. *American Sociological Review*, 27, 5-19. <https://psycnet.apa.org/doi/10.2307/2089714>
- Fenderesi, L. S., Edrisi, A., & Musai, M. (2023). Poverty, relative deprivation and quality of life (Case study: Citizens of Tehran). *Mieaoi*, 11(41), 199-228. [In Persian] <http://mieaoi.ir/article-1-1334-fa.html>
- Firouzeh, N., & Safiri, K. (2024). Investigating the

- Park, H. J., & Park, Y. B. (2024). Negative upward comparison and relative deprivation: sequential mediators between social networking service usage and loneliness. *Current Psychology*, 43, 1941-1951. <https://doi.org/10.1007/s12144-023-05057-3>
- Piran, P. (2005). Poverty and social movements. *Refahj*. 5(18), 17-62. [In Persian]. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1930-fa.html>
- Runciman, W.G. (1966). *Relative deprivation and social justice*. Routledge.
- Rajabzadeh, A., & Taliban, M. R. (2007). Sociological explanation of political instability (A cross-country study). *Quarterly Social Problem of Iran*, 1386(3), 53-99. [In Persian]. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24766933.1386.1386.3.2.8>
- Rastegarkhaled, A., Mohammadi, M., & Esmaeelbeigi, M. (2014). Relation between feeling relative deprivation with social consensus in Tehran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 3(3), 473-495. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jisr.2014.53152>
- Rios, K., & Mackey, C. D. (2020). *Frustration and relative deprivation*. In M. Hogg (Ed.), Oxford Research Encyclopedia of Psychology. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190236557.013.741>
- Soleimani, M. M., & Torabi, M. (1402). Analysis of the autumn unrest of 1401 in the Islamic Republic of Iran based on Jürgen Habermas' theory of communicative action. *International Journal of Nations Research*, (87), 27-49. [In Persian]. <https://rnmagz.com/article/741/%D8>
- Smith, H. J., & Pettigrew, T. F. (2015). Advances in relative deprivation theory and research. *Social Justice Research*, 28, 1-6. <https://doi.org/10.1007/s11211-014-0231-5>
- Taghvaei, S. M., khademian, T., Mottaghi, E., & Shirzad, H. (2020). Sociological explanation of the impact of economic and societal deprivation (relative deprivation) on Tehrani Citizens' tendency toward political violence. *Societal Security Studies*, 11(63), 51-71. [In Persian]. http://sss.jrl.police.ir/article_94459.html
- Tilley, C. (2006). *From basij to revolution* (A. Morshedizad, Trans.). Imam Khomeini (RA) and Islamic Revolution Research Institute. [In Persian].
- Tohidlou, S. (2022). Meta-synthesis of existing analyzes about Iran's 1401 protests. *Iranian Journal of Sociology*, 23(4), 145-179. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/jsi.2023.1996220.1650>
- Xiong, M., & Johnson, W. (2022). Perceived discrimination and relative deprivation in Chinese migrant adolescents: the mediating effect of locus of control and moderating effect of duration since migration. *Child Adolesc Psychiatry Ment Health*, 16, 1-12. <https://doi.org/10.1186/s13034-021-00436-9>
- in urban society (Case of study: District 13 of the city of Esfahan). *Urban Sociological Studies*, 13(46), 134-147. [In Persian]. <https://doi.org/10.30495/uss.2023.704754>
- Javaheri, F., Khomand, A., & Serajzadeh, S. H. (2024). Conspicuous consumption and relative deprivation among Instagram users. *Society Culture Media*, 13(50), 45-74. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/scm.2024.203830>
- Koohbanani, H. R., Teymurian, R., Nirabadi, H., & Yazdani, M.R. (2016). Investigating the factors affecting the feeling of relative deprivation (Study of Shahid Beheshti town, Mashhad). *Geography and Urban Planning of Chashmandaz-E-Zagros*, 9(31), 105-120. [In Persian]. <https://sanad.iau.ir/Journal/zagros/Article/937889>
- Lester, D. (2013). Measuring maslow's hierarchy of needs. *Psychological Reports: Mental & Physical Health*, 113(1), 15-17. <http://dx.doi.org/10.2466/02.20.PR0.112.3>
- Maslow, A. (1989). *Psychology of a healthy personality* (Shiva Roigaran, translator). Golshaie. [In Persian].
- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682. <https://doi.org/10.2307/2084686>
- Mirbod, S. M., & Vaezinejad, M. (2016). The explanation of procedures of 11th presidential elections by using of relative deprivation theory. *Theoretical Policy Research*. 10(19), 67-91. [In Persian]. <https://political.ihss.ac.ir/Article/11954/FullText>
- Mohammadi-Khanghahi, M., Keshavarz-Shokri, A., & Zahed, G. (2023). Causal layers of social dissatisfaction in the Islamic Republic of Iran. *Political Strategic Studies*, 12(46), 47-84. [In Persian]. <https://doi.org/10.22054/qps.2023.70608.3126>
- Mohammadifar, N., Shahramnia, A., Masoudnia, H., & Hatami, A. (2017). A Study on the relationship between the vindication of civil rights and kind of political participation, case Study: Isfahan city. *Journal of Applied Sociology*, 28(2), 147-162. [In Persian]. <https://doi.org/10.22108/jas.2017.21433>
- Noroozpour, M. (2019). Analysis of political protests of january 2018 in Iran. *Research Letter of Political Science*, 14(4), 185-220. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2019.391>
- Omrani, A., & Yaghoubi, R. (2017). Studying the relationship between cultural capital and the perception of social status of male and female second-year secondary school teachers in Bonab city in 2016. *Journal of Women and Study of Family*, 10(37), 135-162. [In Persian]. <https://sanad.iau.ir/Journal/jwsf/Article/955218>
- Palmer, M., Stern, L., & Glayle, C. (2016). *A new approach to political science* (M. Shojaei, Trans.). Political and International Studies Office. [In Persian].